

جشن نوروز باستانی و حلول سال ۱۳۴۵ را بهمه خوانندگان ارجمند «ماهنامه مردم» و همه هموطنان صمیمانه شادباش میگوئیم.

مردم ارگان مرکزی حزب توده ایران

نبرد قهرمانانه خلق ویتنام در راه استقلال و آزادی مورد تأیید پرشور

کلیه خلقهای جهانست

مرگ بر متجاوزان امپریالیست امریکائی!

زنده باد خلق مبارز و دلاور ویت نام!

مشی دگماتیک رهبران چین پلاتفرم اصلی انشعاب است

بنام ملاحظاتی فوق ما بیفایده ندیدیم از روی اسنادی که انشعابون نوشته‌اند وابستگی آنها را به مشی دگماتیک رهبران چینی نشان دهیم.

اسنادی که مورد توجه ماست اظهار نظرهای افراد انشعابی در باره مسائل بین‌المللی است. توضیح آنکه در تاریخ هفتم دسامبر سال ۱۹۶۳ بروی موقت کمیته مرکزی نامه‌ای خطاب به اعضای کمیته مرکزی نوشت و نظر تأییدی یا انتقادی آنها را نسبت به خط مشی متخذه از جانب خود در مسائل مورد اختلاف بین احزاب برادر خواستار شد. همه اعضای کمیته مرکزی و از جمله دکتر غلامحسین فروتن، احمد قاسمی و عباس سفائی که در آن موقع بترتیب اعضاء و عضو مشاور کمیته مرکزی بودند بابت نامه پاسخ دادند. همه اعضای کمیته مرکزی بجز این افراد مشی بورو موقت را مورد تأیید قرار دادند. احمد قاسمی در تاریخ ۲۰ ژانویه ۱۹۶۴، دکتر غلامحسین فروتن در تاریخ ۲۲ مارس ۱۹۶۴ و عباس سفائی در ژوئیه ۱۹۶۴ بنامه ۱۰ دسامبر ۱۹۶۳ بروی موقت پاسخ گفتند. این اسناد باصراحت نشان دادند که احمد قاسمی و دکتر غلامحسین فروتن در کلیه مسائل و عباس سفائی جز در مورد ارزیابی کیش شخصیت استالین در بقیه مسائل مواضعی همانند مواضع رهبران حزب کمونیست چین و مخالف مواضع انتقادی از جانب حزب ما و اکثریت مطلق احزاب برادر دارند.

اینکه ما برای نشان دادن تعلق انشعابون به مشی دگماتیک و حادثه جوانه رهبران چین، برای نشان دادن این نکته که همین مشی دگماتیسم است که پلاتفرم واقعی انشعاب است باین پاسخها استناد میجوئیم.

در این پاسخها انشعابون کلیه مسائل مهم مورد اختلاف مانند همزیستی مسالمت آمیز، جنگ و صلح، راه رشد انقلاب، تضادهای دوران ما، ارزیابی استالین ارزیابی وضع در یوگوسلاوی و غیره را مطرح ساخته و در باره آنها جوابهای مشروحو داده اند. در همه این پاسخها هدف عبارتست از توجیه مشی رهبران چین، تخطئه مشی اکثریت احزاب برادر در زیر ساتر دفاع از مارکسیسم - لنینیسم و اصول انقلابی جهان بینی ما. ما میکوشیم طی این مقاله خوانندگان را ببارخی مسائل غمده مندرجه در این اسناد که سیمای نظری و فکری انشعابون را بنحوی که وصف کرده‌ایم نشان میدهد آشنا سازیم. کسانی که در مسائل مورد اختلاف واردند و با مواضع رهبری حزب کمونیست چین در این مسائل آشنائی دارند میتوانند در این باره قضاوت کنند.

۱ - در باره همزیستی مسالمت آمیز
دکتر غلامحسین فروتن همزیستی مسالمت آمیز را مانند رهبران چین فقط در یک معنای تنگ و محدود آن و بمعنای عدم جنگ، (یعنی در واقع حفظ ادامه جنگ سرد) قبول دارد و با آنکه بطور ازناکزیری پیدایش «روابطی» بین کشورهای سرمایه داری سخن میگوید ولی در بقیه

حزب ما در اسناد خود مربوط به انشعابون اخیر متذکر شده است که این افراد در مواضع نادرست، دگماتیک و حادثه جوانه‌های قرار دارند که رهبران چین در سالهای اخیر در پیش گرفته اند و در باره آن مقالات و جزوات متعددی منتشر کرده اند. برای کسانی که بر آنها زبان مندی و تفرقه انگیزی مشی رهبران چین روشن است (و در واقع حوادث متعددی در صحنه جهان این مطلب را دیگر برافرازی که تردید داشتند نیز روشن ساخته است و در واقع اخیراً خود رهبری چین را به اعترافاتی و داشته است) اطلاع از این امر بیفایده نیست زیرا اعتقاد باینکه انشعابون جدید همان خط مشی دگماتیک و حادثه جوانه‌های را که در صحنه جهانی پیش از پیش خطا بودنش مبرهن شده است بر گزیده‌اند، بآنها در اتخاذ نظر و قضاوت نسبت به انشعابون کمک میرساند و عبار دعوی آنها را در باره «استقلال، روشن میسازد. در واقع تذکار و تصریح این مسئله از آنجهت ضرور است که خود انشعابون آنرا پنهان میکنند و مدعی میشوند که گویا اختلاف آنها با حزب توده ایران بسبب اینست که سالهای اخیر هیچ کار جدی بنام حزب ثبت نکرده است (اعتائی که منافی نوشته های انشعابون در سالهای عضویت آنها در حزب توده ایرانست). درست است که انشعابون در اعلامیه های باامضاء خود اینجا و آنجا گاه بادی از رویزونیسم میکنند و یادگر گذرانی از حزب کمونیست چین بپیمان می آورند ولی بهر صورت وابستگی شدید خود را بمواضع رهبری چین در مسائل مربوط به انطباق مارکسیسم - لنینیسم بر شرایط دوران ما آشکار نمیکند و مصلحت خود را در آن نمی بینند زیرا میترسند که این امر دعوی استقلال فکر آنها را باطل سازد.

قراردادهای زبان بخش جدیدی با گروههای نفتی منعقد گردید. مرحله «اصلاح ارضی» با یکسلسله سازشها و عقب نشینیها بسود مالکان خاتمه داده اعلام شد.

آنچه که بویژه محیط ایران را سخت تیره و تاریک میکند فقدان مطلق دموکراسی است. شاه و حکومت دست نشانده اش میکوشند این واقعیت شوم را از انظار مستور دارند و چنین جلوه گر سازند که گویا در ایران آزادی و قانونیت تأمین است ولی طین تیربارانها و فریاد محکومین دادگاههای جابرانه نظامی و انعکاس پر خشم آن در ایران و خارج از ایران و اعتراض دمدم و سیعتر محافل مختلف جهانی نسبت به رژیم تروریستی موجود کشور ما، این عوامل ریه را بهیچ و پوچ بدل میسازد. چهره واقعی محمد رضا شاه روز بروز بیشتر بر مردم جهان روشن میگردد. روز بروز بیشتر مردم جهان باین حقیقت مخوف پی میبرند که ایران شکنجه گاه ارواح آزاد است و در آن یک رژیم ضد انسانی و عمیقاً ارتجاعی حکم فرماست. تنها طی یکسال و نیم اخیر چهل حکم اعدام صادر شده و از آنها ۲۴ حکم اعدام اجراء شده است! این ارقام موحش بقیه در صفحه ۷

نفت ایران متعلق به مردم ایران است

در ۲۹ اسفند ماه ۱۳۴۴ پانزده سال از ملی کردن صنایع نفت ایران میگذرد. این دستاورد نتیجه ۵۰ سال مبارزه مردم ایران بر ضد استعمارگران انگلیسی بود و صفحه جدیدی را در تاریخ میهن ما باز کرد. مردم ما در کار آن بود که استقلال کامل سیاسی و اقتصادی خود را پی ریزی کنند. درست بهمین دلیل امپریالیستهای امریکائی و انگلیسی و ارتجاع ایران بسرکردگی شاه تمام نیروهای اهریمنی خود را برای سرکوب نهضت نجات بخش ملی و سقوط حکومت ملی دکتور مصدق بکار انداختند و با استفاده از تفرقه و غفلت نیروهای ملی متأسفانه موفق شدند.

کودتای ۲۸ مرداد نتیجه ۵۰ سال مبارزه را بهدر داد و نفت را دوباره بامپریالیستها سپرد. از آنموقع تاکنون نه فقط نفتخواران انگلیسی، بلکه تمام کشورهای درجه اول امپریالیستی: امریکا، فرانسه، کانادا، ایتالیا، هلند و آلمان غربی در مناطقی بمراتب وسیعتر از زمان شرکت سابق نفت ایران وانگلیس بغارت این بزرگترین ثروت ملی ما مشغولند. امتیازات غارتگرانه جدید وابستگی ایران را بامپریالیسم تشدید کرده و نفت بیش از پیش بهبزرگترین بایگه امپریالیسم در میهن ما مبدل شده است.

مردم میهن ما که بقیمت فداکاریهای فراوان توانستند نفت خود را ملی کنند هرگز نه توطئه امپریالیسم و خیانت طبقه حاکمه ایران را فراموش خواهند کرد و نه از مبارزه عادلانه خود برای احیاء قانون ملی کردن صنایع نفت دست خواهند کشید. پانزدهمین سالروز ملی شدن صنایع نفت ایران از نظر ملت ایران، هم اخطاری بهتخوران امپریالیست و هم تجدید پیمان برای ادامه مبارزه تا تانل به پیروزی نهائی است.

هم میهنان گرامی!
خواهران و برادران شهری و روستائی!
رفقای عزیز حزبی!

کمیته مرکزی حزب توده ایران فرا رسیدن جشن نوروز باستانی و فروردین ۱۳۴۵ را بهمه شما از صمیم قلب شاد باش میگوید و تندرستی و کامیابی شما را در کار و زندگی و مبارزه آرزومند است.

رستاخیز بهاری در ماه فروردین سرزمینهای پهناور کشور ما را با گل و گیاه میآراید و فضای آنرا از عطری روح انگیز انباشته میکند. نوروز جشن بهار، جشن کشاورزی، جشن رستاخیز. جشن غلبه زندگی بر مرگ، امید بر نومیدی، روشنی بر تیرگی است. برپا داشتن این جشن دلانگیزی یکی از سنن بسیار کهن خلقهای است که در میهن ما ایران زندگی میکنند. در خارج از مرزهای کشور ما در بسیاری از کشورهای همسایه نیز جشن نوروز را میشناسند و آنرا برپا میدارند. مردم ایران این جشن بزرگ را عزیز میدارند و علیرغم رنجهای گذران روزانه و مشقت های محیط اختناق و استبداد، آنرا با صمیمیت تمام و علاقه وافر برگزار میکنند و ارجمند می شمارند.

در آغاز سال ۱۳۴۵ بجاست نظری بسالی که گذشت بیاندازیم. این بررسی گذشته برای عبرت آموزی و روشتر ساختن راه آینده سودمند است. بویژه آنکه سخنگویان رژیم استبدادی نیز میکوشند تا این بررسی را منتها بسود مقاصد ضد خلقی خود انجام دهند.

سال گذشته در کنار پدیده مثبت بسط روابط ما با کشورهای سوسیالیستی، امری که مورد پشتیبانی مردم است، یک سلسله گامهای منفی جدی از طرف رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیک موجود برداشته شد. در سال گذشته دامنه ترور و محاکمات در بسته نظامی بسط یافت. روابط ما با برخی از کشورهای عربی مانند جمهوری متحده، لبنان، سوریه، عراق وخیم تر گردید. شاه ایران و پادشاه عربستان سعودی برای اجراء نقشه امپریالیستی ایجاد بلوک تازه باصطلاح «اسلامی» وارد بندوبست شدند. ایران بگرفتن قرضه های اسارت بار جدید برای خرید اسلحه و بسط میلیتاریزم دست زد.

همزیستی از نظر او برقراری چنین روابطی نیست ، بلکه عدم جنگ است ؛ وی میگوید :
« بغیر من همزیستی مسالمت آمیز در درجه

اول و بطور عمده زیست دو سیستم در کنار یکدیگر بطور مسالمت آمیز با همبارت دیگر نبودن جنگ میان دنیای سوسیالیسم و دنیای سرمایه داریست . (تکیه روی کلمات از ماست . مردم) .

دکتر فروتن در سابق ؛ در آن موقع که هنوز بخط مشی دکماتیک رهبران چین نبیوسته بود همزیستی مسالمت آمیز را یک ضرورت تاریخی و یک واقعیت مینامید و در مجله دنیا می نوشت :

« بایدباید اتحاد شوروی و تثبیت آن موضوع همزیستی از دنیای امکانات بدنیایی واقعیت پیوست . رشد و استحکام اتحاد شوروی ، این واقعیت همزیستی را هر روز بیشتر تحکیم کرد .

تشکیل خانواده کشورهای سوسیالیستی بر اثر جنگ دوم جهانی ، رشد اقتصادی و علمی و فنی سیستم جهانی سوسیالیسم و در پیشاپیش آن کشور بزرگ اتحاد شوروی واقعیت همزیستی را بین ضرورت تاریخی تبدیل نمود ، (تکیه روی کلمات از ماست . مردم) .

ولی پس از پیوستن بخط مشی رهبران چین ، دکتر فروتن در اظهار نظر مورد بحث میگوید :

« در دوران پس از جنگ در حقیقت هیچ زمانی

همزیستی مسالمت آمیز با مضمونی که بآن میدهند وجود نداشته است .

روشن است که قید « مضمونی که بآن میدهند » تأثیری در اصل مطلب ندارد زیرا مارکسیستها - لنینیستها هرگز مضمون خاصی از آن قبیل که دکتر فروتن سعی میکند برای آن قائل شود به همزیستی مسالمت آمیز نمیدهند و آنرا از یاد مفهوم درست و انقلابی آن خارج نمیکند .

روشن است که شرایط جهان ما ، نیرومندی روزافزون سوسیالیسم از سویی و ضرورت اجتناب از جنگ هسته ای از سوی دیگر این مفهوم را در دوران ما بغرنجتر و غنی تر میسازد و نمیتواند ناسازد . « غنی شدن » بدان معنی نیست که رهبران چین و انشعابیان وظهور میخوانند جلوه گر سازند . یعنی گویا همزیستی به اصل مطلق و عام روابط کلیه کشورها باهم مبدل میشود و حتی گویا

رابطه کشورهای سوسیالیستی با هم نیز نباید مبتنی بر اصل انترناسیونالیسم پروتاری بلکه فقط باید مبتنی بر این اصل باشد ! بدیهی است که همزیستی مسالمت آمیز تنها شامل روابط بین کشورهای دارای سیستمهای اجتماعی و اقتصادی مختلف است . تازه در این مورد نیز محتوی رابطه کشورهای سوسیالیستی با آن کشورهایی که علیه امپریالیسم نبرد میکنند و لوانکه غیر سوسیالیستی باشند تنها با مفهوم همزیستی خاتمه نمیدابد بلکه بر پایه پشتیبانی و کمک همه جانبه از نبرد این کشورها علیه امپریالیسم نیز مستقر است . دکتر فروتن واحد قاسمی مانند رهبران چینی یک مفهوم ساختگی از همزیستی مسالمت آمیز به معنی باصلاح « لینی » آن ساخته اند که تنها شامل « عدم جنگ » و یا « اعراض از جنگ » است و آنهم بعقیده آنها منحصر بر روابط بین کشورهای سوسیالیستی و کشورهای امپریالیستی محدود است و سپس مدعی میشوند که همزیستی را بمعنی یک اصل عام و کل در روابط میان همه کشورهای و بمعنی حل کلیه مسائل از راه مذاکره با امپریالیسم درک میکنند و سپس از آن موضوع محدود و دکماتیک ، این شیخ اپورتونیستی را طرد میکنند و حال آنکه آنچه که واقعیت است نه آن مفهوم تنگ دکماتیک است و نه این تصویر اپورتونیستی ، بلکه مفهوم واقعی همزیستی بهمان نحوی است که بیان کرده ایم . احمد قاسمی پس از تقسیم همزیستی به دو مفهوم « لینی » و « رویزیونیستی » یا به بیان وی « مفهوم اول و مفهوم دوم » برای رد مفهوم ادعایی دوم میگوید :

« اعراض از جنگ برای حل و فسخ (۴) مسائل مورد اختلاف در سیستم سوسیالیستی و امپریالیستی یکی از عناصر همزیستی مسالمت آمیز است ولی در مفهوم دوم همزیستی مسالمت آمیز ، این امر بکلیه مسائل مورد اختلاف « بین دولتها » بسط داده شده است . در صورتیکه در اثر مواضعی که امپریالیستها از پیش اشغال کرده اند و بخودی

بقیه از صفحه ۱

مشی دکماتیک رهبران چین پلاتفرم اصلی انشعاب است

خود حاضر بعقب نشینی از آنها نیستند ، کشور های نواستقلال در حفظ و تحکیم و توسعه استقلال خویش نمیتوانند همیشه و در همه نقاط بمذاکرات متوسل شوند (! ؟) و از این حدود با فراتر

نگذارند (! ؟) ، (تکیه روی کلمات از ماست - مردم) .

روشن است که هیچ مارکسیست - لنینیستی همزیستی را باین معنی مضحک نمیفهمد که باید « همیشه و در همه نقاط بمذاکرات » متوسل شد و از « این حدود پارافراتر نگذاشت » . حمایت بیسریغ اتحاد شوروی و کلیه کشورهای سوسیالیستی و احزاب کارگری و انقلابی و از آنجمله حزب ما از نهضت های انقلابی و نبرد مسلحانه خلقها علیه امپریالیسم خود بهترین دلیل بر آنست که مارکسیستها - لنینیستها چنین تصور اپورتونیستی نادرستی ندارند . برای رهبران چین و تکرار کنندگان نظر آنها لازم است مطالب نادرستی را بطرف نسبت دهند تا بتوان آنرا رد کرد .

این شیوه سفسطه آمیز بویژه در کلیه موارد مورد بحث بشکلی بارز جلوه گر است .
۲ - در باره جنگ و صلح

در باره جنگ و صلح نیز انشعابیان تماماً به تزیینات رهبران چین پیوسته اند . رهبران چین کوشش اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی و جنبش جهانی انقلابی را برای احتراز حتی المقدور از جنگ جهانی هسته ای به آنجا مختلف تخطئه میکنند و تلاش در راه صلح و خلع سلاح را بکمک انواع احتیاجات تسلیم در مقابل شانزاد اتمی امپریالیستی مینامند و معتقدند که بیان مخافتهای جنگ هسته ای انرژی انقلابی توده ها را فلج میکند و گویا راه آنست که ما بمب اتمی را بپرکاشی اعلام کنیم و تکیه خود را به نتایج جنگ جهانی که بیروزی سوسیالیسم در بر سرمایه داریست بگذاریم . با آنکه رهبران چینی و انشعابیان در لفظ مبارزه در راه صلح را رد میکنند ولی در عمل آن را از محتوی جدی آن تهی میسازند و نه فقط مفهوم همزیستی را تا عدم جنگ باین میآورند ، مفهوم مبارزه صلح را تا حد مشتی شعار های انقلابی نما علیه سرمایه داری و امپریالیسم تنزل میدهند و به تلاش واقع بینانه برای حفظ صلح جهانی اعتقادی ندارند . دکتر فروتن در همین زمینه میگوید :

« شانتاز اتمی امریکا که بلافاصله پس از بمباران دو شهر ژاپن آغاز گردید بحد کافی نتایج ناشی از بمباران اتمی و هسته ای را گوشزد کرده و میکند . منظور امپریالیسم از شانتاز اتمی روشن است . او میخواهد توده های مردم را در هول و هراس بیندازد ، فعالیت انقلابی آنها را خنثی سازد ، تا با فراغت بال وضع کنونی جهان را حفظ کند . در اینصورت همدستانی مطالبات مترقی جهانی با این شانتاز اتمی و گفتگو در باره خرابیها و ائتلاف نفوس حاصل از استعمال سلاح هسته ای بطور مبالغه آمیز و بیعود ، آیا در جهت خاموش ساختن فعالیت انقلابی خلقهای جهان نیست ؟ آیا ایجاد ترس و هراس روحیه انقلابی و مبارزه جونی توده های مردم را نمیکشد و آنها را بروخت و سستی نمیکشاند و به تسلیم و امیدارد .

و نیز :

« مارکسیستها پیوسته بتوده مردم آینه درخشان و سعادت مندی را نشان میدهند . آنها عقیده راسخ دارند که شیوه تولید سرمایه داری که بلایا و مصائب بسیاری برای مردم جهان بارمغان آورده و می آورد ناگزیر جلی خود را بدنیایی سوسیالیسم و کمونیسم میدهد ، دنیایی که در های سعادت و آسایش را بروی همه خواهد گشود .

استدلالات احمد قاسمی نیز در همین زمینه است . او عین بیانات مائوتسه تونگ را مورد تکرار و حمایت قرار میدهد . یادآوری میکنیم که مائوتسه تونگ در جلسه مشاوره احزاب برادر متعده در سال ۱۹۵۷ در مسکو چنین گفت :

« آیا میتوان پیش بینی کرد که جنگ آینده

چه مقدار تلفات انسانی ببار خواهد آورد ؟ شاید یک سوم ۲۷۰۰ میلیون جمعیت سراسر جهان یعنی فقط ۹۰۰ میلیون نفر . من در باره این مطلب با بهره بحث کردم . او در این مورد بیش از من بدبین است . من باو گفتم که اگر نیمی از جامعه بشری نابود شود ، نیم دیگر باقی خواهد ماند و در عوض امپریالیسم بکلی نابود خواهد شد و سراسر جهان فقط سوسیالیسم برجا خواهد ماند و طی نیم قرن یا طی یک قرن جمعیت دو بار افزایش خواهد یافت و حتی بتعدادی بیش از آن نصف افزایش خواهد یافت . احمد قاسمی مضمون همین بیانات عجیب را تکرار میکند و میگوید :

« اگر حتی در صورت وقوع یک جنگ جهانی با وجود مصائب بی نظیر آن بشریت امپریالیسم را در خاک میکند و خود بخود بخیات خویش ، بجای آن که روز بروز شکوفاتر میگردد ، ادامه میدهد ، از آنصورت هستی بشر ببا وجود یک سانحه وحشتناک درای دورمانست . بشر میتواند باخوش بینی بآینده نگاه کند . فداکاری بخاطر آینده معنی خود را همچنان حفظ میکند . در چنین صورتی بشر بامیدواری و قوت نفس با امپریالیسم رو برو میشود . در چنین صورتی شیوه تسلیم طلبی در برابر امپریالیسم با خیانت به آینده بشریت برابر است .

تصور نمیرود برای کسانی که کمی دقت و انعطاف فکری داشته باشند درک این مسئله دشوار باشد که چقدر انجماد فکری ، مطلق کردن یک جهت بزبان جهت دیگر ، بی اعتنائی بسرنوشت نسلهای حاضر ، درک سطحی مسائل بفرنج بین المللی ، تقسیم همه چیز بسپاه وسفید مطلق ، در این طرز قضاوت وجود دارد . فرق ما بین رهبران چینی که بروی یکرشته محاسبات سیاسی و ملی سفسطه ای را بمیان می آورند و انشعابیان ما که آنها را تکرار میکنند از جهت قدرت اختراع فکری بسیار است . با اینحال انشعابیان مدعی با مغز خود اندیشیمان هستند .

۳ - در باره استالین

دو تن از انشعابیان (دکتر فروتن و احمد قاسمی) نسبت به استالین و اثریه فکری و اسلوب عملی وی در رهبری حزب و دولت نظر مثبت دارند . آنها از همان آغاز اقاچه کیش شخصیت که در آن گنجره بیستم با آن مخالف بوده اند ، همه کسانی که در این زمینه با این افراد بحث کرده اند میدانند که آنها استالین را از هر باره می پسندند . بر همین اساس است که یکی از افراد انشعابی ، دکتر غلامحسین فروتن ، در اظهار نظر مورد بحث مسئله استالین را بمیان کشیده و درباره وی صریحاً چنین میگوید :

« من استالین را یک شخصیت بر جسته حزب کمونیست اتحاد شوروی و دولت شوروی ، یک شخصیت برجسته جنبش کمونیستی بین المللی و تئورسین مارکسیسم - لنینیسم میدانم و همیشه او را محترم داشته و محترم میدانم . اما استالین برای من تنها بمثابه یک چنین شخصی مورد احترام نیست ، استالین کسی است که ناش با انقلاب سوسیالیستی اکتبر ، با ساختمان سوسیالیسم ، با پیروزی سوسیالیسم در کشور اتحاد شوروی ، با پیروزی اتحاد شوروی در یکبار با قاسم خنجر در آمیخته است . استالین به این عنوان در نزد مردم سراسر جهان ، حتی در نزد دشمنان سوسیالیسم دارای اعتبار و احترام فراوان است . جای تأسف است که در سالهای اخیر وضعی پیش آمده که نام او حتی از سوی کمونیست ها در عداد جنایتکارانی نظیر هیتلر و چنگیز برده میشود (ولی دکتر فروتن ذکر نمیکند آن « کمونیست » که بوده است که نام استالین را در کنار نام هیتلر و چنگیز گذاشته است . مردم) . من اطمینان راسخ دارم که در آینده استالین جلی شایسته خود را در صفحات تاریخ چنین کمونیستی جهانی و در تاریخ دوران سوسیالیسم در جهان اشغال خواهد کرد .

۴ - در باره یوگوسلاوی و رویزیونیسم

احمد قاسمی قریب ۹ صفحه از اظهار نظر خود را اختصاص به مسئله یوگوسلاوی میدهد . انتقاد او به سیستم موجود در یوگوسلاوی در حدود آن اصولی نیست که هر مارکسیست - لنینیستی میتواند وارد سازد بلکه وی میخواهد ثابت کند که یوگوسلاوی یک کشور سوسیالیستی نیست ، در آن سرمایه داری احیاء شده ، به ایدئولوژی مارکسیستی پشت کرده است و نه فقط پشت کرده بلکه بان خیانت ورزیده و بمعامل امپریالیسم مبدل شده است . خلاصه قاسمی تمام اسنادات سابق استالین و دعوی کنونی رهبری حزب کمونیست چین را در مورد جمهوری سوسیالیستی یوگوسلاوی با تعصب خاصی تکرار و توجیه میکند و سرانجام میگوید :

« من معتقدم که برنامه جامعه کمونیست های یوگوسلاوی ملخص رویزیونیسم معاصر است ، رهبران جامعه کمونیست های یوگوسلاوی بمارکسیسم - لنینیسم خیانت ورزیده و به آن پشت کرده اند . آنها بصورت عمل امپریالیسم در نهضت کارگری و کمونیستی جهانی درآمده اند . آنها بفعالیت خرابکارانه بر علیه اردوگاه سوسیالیستی و نهضت های آزادیبخش ملی مشغولند . از اینجهت افساء رویزیونیسم یوگوسلاوی وظیفه مبرم هر حزب مارکسیستی - لنینیستی است و نرمالیزاسیون روابط یوگوسلاوی بهچگونه نباید موجب ایراد لطمه ای بر این مبارزه ضروری گردد . بعقیده من خطر عمده در جنبش کارگری و کمونیستی جهانی همچنان رویزیونیسم است .

توجیه استالین بمعنای توجیه اصل پیشوائی ، شیوه تعبد و تحمیل ، مطلق کردن مرکزیت بزبان دموکراسی . مطلق کردن اوتوریته پیشوا بزبان ابتکار خلق مطلق کردن شیوه قهر و اجبار بزبان شیوه اقتناع ، مطلق کردن احکام و جزیمات موجود بزبان خلاقیت فکری و غیره و غیره است .

آیا میتوان ما بین ستایش استالین و شیوه او و دعوی استقلال فکر خوبشوندی معنوی و مطلقاً جست ؛ کسانی که بکیش شخصیت باور دارند ، کسانی که جز تکرار افکار استالین و مائوتسه تونگ کار دیگری انجام نمیدهند ، بعید است بتوانند جامعه را بخلاقیت فکری خود قانع سازند .

۵ - دفاع از رهبران چین و مشی آنها

انشعابیان در اظهار نظر های خود نقش مدافع حزب کمونیست چین و رهبران آنرا بهمه گرفتند و میکوشند تا مشی اکثریت احزاب برادر که از مشی رهبران چین انتقاد میکنند تخطئه نمایند و از حزب کمونیست چین و مشی آن ، از رهبران این حزب و سخنان آنان مدافعه درست بعمل آورند . دکتر فروتن بقیه در صفحه ۷

انشعابیان نه فقط رویزیونیسم را خطر عمده میدانند و این نام را نه فقط به رویزیونیسم واقعی بلکه بمارکسیسم خلاق نیز میدهند . بلکه اصولاً معتقد بوجود یک انحراف دکماتیک نیز در نهضت کارگری نیستند و لاقول این مسئله را زیر علامت سؤال قرار میدهند . در بیانات زیرین دکتر فروتن دقت کنید . وی میکوشد واقعیت تغییر شرایط بین المللی را که پایه استدلال طرفداران مارکسیزم خلاق است مورد تردید و حتی تخطئه قرار دهد . وی میگوید :

« مارکسیسم دگم نیست . مارکسیسم در جریان پراتیک انقلابی بطور مداوم رشد و تکامل می یابد . . . اینها همه بدون تردید صحیح است . اما اگر تصور کنیم « تغییر شرایط و اوضاع و احوال » آن چنان وسیله سحر آسانی است که بکمک آن هر نظر و یا هر حکم بی پایه و نادستی را میتوان درست جاوه داد و بکرسی نشاند ، آنوقت بیقین دچار اشتباه میشویم و دیالکتیک را در حقیقت بازبچه خود قرار داده ایم .

آیا کسانی که تغییرات عمیق و واقعی شرایط بین المللی از دوران لنین تا امروز را تخطئه میکنند و آنرا بامیان کشیدن عبارت « وسیله سحر آسا » ناچیز میکنند و بیدایش احکام تازه ای در مارکسیسم را « نظر و حکم بی پایه و نادرست » مینامند ، و همه اینکارها را استواری اصولی نام میکذارند ، دیالکتیک را در حقیقت بازبچه خود قرار نداده اند ؟

۵ - دفاع از رهبران چین و مشی آنها

انشعابیان در اظهار نظر های خود نقش مدافع حزب کمونیست چین و رهبران آنرا بهمه گرفتند و میکوشند تا مشی اکثریت احزاب برادر که از مشی رهبران چین انتقاد میکنند تخطئه نمایند و از حزب کمونیست چین و مشی آن ، از رهبران این حزب و سخنان آنان مدافعه درست بعمل آورند . دکتر فروتن بقیه در صفحه ۷

باختر امروز و «پرونده سیاه شاه»

روزنامه باختر امروز از گان جبهه ملی ایران (در تبعید) تحت عنوان نامه‌ای در باره «پرونده سیاه شاه» در شماره پهن ماه ۱۳۴۴ «پاره‌ای از قسمت های نامه‌ای را که بقول باختر امروز شخص «علاقتمندو مطلمی» بدقت آن روزنامه فرستاده منتشر و در پایان مقال مندرجات آنرا تأیید کرده است. نویسنده نامه مدعی است که بقول رهبری حزب توده ایران در جریان مبارزه برای ملی کردن صنایع نفت و همچنین در سیاستی که نسبت به جبهه ملی و دکتر مصدق اتخاذ کرده و بطور کلی در سیاست خود دچار اشتباه و خطا نگردیده بلکه آنچه کرده عالماً و عامداً به تبعیت از سیاست اتحاد جماهیر شوروی در ایران بوده است. نویسنده میگوید «حقیقت آنست که رهبری حزب توده ابداً اشتباه اساسی آنطور که حزب مدعی است نکرده است... و آنچه برای حزب پیش آمد... نتیجه طبیعی دنباله روی کور کورانه از سیاست شوروی بعنوان یک اصل بود تا «اشتباه» یا «خیانت» رهبری.» نگارنده نامه برای اثبات ادعای خود ابتدا به تحلیل سیاست جهانی شوروی که آنرا «پایه» روش حزب توده ایران میدانند پرداخته آنرا به دوران تقسیم و چنین نتیجه گیری میکند که: «نقش شوروی در ایران نتیجه یک سازش در مقیاس بین‌المللی با انگلیس در مقابل امریکا بود... سیاست حزب توده در مورد مخالفت با دکتر مصدق یک دنباله روی کور کورانه از شوروی بود تا جایی که منافع ملت ایران را در قضیه نفت نادیده میگرفت و لجوجانه رهبر ضد استعمار ملت و سیاست او را به شدیدترین وجهی میکوبید. درست همان روشی را که شوروی در پیش داشت و عملاً نتیجه این سیاست عاید استعمار انگلیس میشد. کودتای خائنه ۲۸ مرداد بدست امپریالیسم غرب و آنچه بعد از آن پیش آمد حقانیت مصدق و راه او را در برابر ملت بیش از پیش ثابت نمود. حزب توده راهی بجز پوزش‌نداشت و نیز می باید طوری مخالفت با مصدق و مسئله نفت و غیره را... توجیه کند. بهترین و بی خطرترین راه برای دوام حزب توده آن بود و آن است که بگوید «اشتباه» شد و با محکوم کردن چند نفر از رهبران بعنوان «اشتباه» و «خیانت» تر حزب را تبرئه نماید.» نویسنده برای اثبات نظرات خود میگوید: «این بعید است اگر قبول کنیم حزبی باچنان قدرت فکری و افراد ورزیده سیاسی برای مدتی بان طولانی «اشتباه» «پی در پی» میکرده است.» و سپس اضافه میکند که «مهمتر از این خرد شدن سازمان ورزیده و نیرومند حزب توده در داخل کشور را خیلی کوتاه فکراً خواهد بود اگر نتیجه مساعی و قدرت «فرمانداری نظامی تهران آن هم در اوایل حکومت کودتا بدانیم.» نویسنده مقاله برای آنکه حزب توده ایران را بکوبد و «تر» خود را ثابت کند اولاً چند نسبت نادرست بحزب توده ایران میدهد، ثانیاً در چندمطلب تاریخی مرتکب اشتباه میشود ثالثاً رهبری حزب توده ایران را از لحاظ «قدرت فکری و افراد ورزیده سیاسی» مستیاداً با استفاده از کلمه «اشتباه» بطور کلی که گویا حزب توده بار تکاب آن «اعتراف» دارد آنرا از آسمان عظمت چنان

فرود آورد که دیگر قادر بدفاع از خود نباشد. باید از نویسنده پرسید که در کجا حزب توده ایران گفته است که سیاستش بطور کلی اشتباه بوده و در چه سندی اقرار کرده است که چند نفر از رهبران خیانت کرده اند تا بدینوسیله بخواند «تر» خود را تبرئه نماید» رهبری حزب توده ایران برای دوران معینی در مورد جبهه ملی دچار اشتباه گردید. ماهیت این جبهه و وزنی را که عناصری مانند دکتر مصدق در آن داشتند درست تشخیص نداد و بر اساس این اشتباه برای مدت معینی روش نادرست در قبال جبهه ملی داشت حزب در این دوران با وجود مبارزه علیه شرکت غاصب نفی جنوب، در مورد ترمیمی شدن صنایع نفت در ابتداء کار شعار نادرستی را بپیمان کشید. امروز که بر اثر حوادث گذشته بسیاری از مسائل پیچیده آنروز روشن شده است قضاوت در باره جبهه ملی و نقش کسانی مانند آقای دکتر مصدق آسان بنظر میرسد اما هنگامیکه جبهه ملی تشکیل شد، دو عامل اساسی برای اشتباه کردن وجود داشت یکی وجود کسانی مانند حاجری زاده، دکتر بقائی، عمیدی نوری و امثال آنها در جبهه ملی و دیگر گروهی مساعدی که سیاست امریکا از جهت هدفهای ویژه خود در پشتیبانی از آنها در پیش گرفته بود در آن هنگامیکه که حزب ما از هر گونه فعالیت علنی محروم و افراد آن بشدت از طرف حکومت تعقیب میشدند و بخشی از رهبران و اعضاء آن مجبور بجلای وطن شده بودند، هنگامیکه امثال بقائی ها و حاجری زاده ها و دیگران حتی اگر هم بزندان میرفتند مورد حمایت سفارت امریکا قرار گرفته و مجرمانه آزاد میشدند. برای حزب جوانی چون حزب توده ایران که در مبارزه خود با امپریالیسم آشتی ناپذیرست تحلیل دقیق وضع بفرنج در شرایط آنروز کار آسانی نبود. پرهیز از افتادن در دام امپریالیسم و عمل آن بخصوص در روزگاری که امپریالیسم امریکا با تمام نیرو در مقام اشغال سیاسی و اقتصادی ایران بود (چنانکه تا حد زیادی باین هدفها رسید) عامل اساسی اشتباه حزب ما در مورد ارزیابی دقیق از جبهه ملی و سیاست آن در دوران مشخصی است که تا آمدن حکومت قوام سیاست حزب ما و روش آنرا در قبال جبهه ملی و حکومت اولی دکتر مصدق تحت تأثیر گرفته است. اگر نویسنده مقاله باختر امروز بجرائد و اعلامیه‌ها و انتشارات حزب ما و سازمانهای توده ای که از طرف حزب ما رهبری میشدند مراجعه مینمود و منصفانه قضاوت میکرد میدید که از این تاریخ بعد سیاست حزب تغییر اساسی یافت. در این دوران حزب ما از ملی شدن صنایع نفت بشدت دفاع میکند، علیه حکومت قوام با تمام قوا وارد مبارزه میشود و بجهه ملی پیشنهاد همکاری و تشکیل جبهه واحد ضد استعماری میدهد. نویسنده مقاله بعهد دورانی را که از اواخر تیرماه ۱۳۳۱ آغاز و به ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ پایان مییابد و تصادفاً از پرخادنه ترین ادوار مبارزات ملی مردم ایران است از لوح تاریخ محو میکند چرا؟ برای اینکه در این

نگردیده اند؟ آیا سیاست آقای دکتر مصدق در قبال توطئه های دربار و بطور کلی در دوران حکومت خود خالی از خدشه و اشتباه بود؟ آیا برای آقای دکتر مصدق در روز ۲۸ مرداد هیچ راه دیگری برای مقابله در برابر کودتا گران وجود نداشت؟ آقای دکتر مصدق همان روز ۲۸ مرداد تصور میکرد که با دادن دستور به سرتیپ ریاحی و سرهنگ اشرفی بر اوضاع حاکم خواهد شد و توطئه درهم خواهد شکست در حالیکه چنین نبود. ما قبل از آنکه کار از دست برود مکرر بوسائل مختلف خطر را بایشان گوشزد کردیم و آمادگی خود را برای هر نوع کمک بایشان اعلام داشتیم ولی ایشان تا بکلی کار از کار نگذشت هنوز در اشتباه بودند و از امکانات موجود برای سرکوب توطئه بعلت اشتباه استفاده نکردند. ما هنوز هم پس از سالها تجربه اندوزی معتقد نیستیم که اشتباه ناپذیریم و قادریم راه حل درست هر وضع دشوار و بفرنجی را زود بدست آوریم. ولی ما در بسیاری از مسائل خیلی اساسی دچار اشتباه نشده ایم. میگوئید «خیلی کوتاه فکراً خواهد بود» که تلاشی سازمانهای حزب توده را «نتیجه مساعی و قدرت فرمانداری نظامی تهران، آنهم در اوایل حکومت کودتا بدانیم» و مقصدتان آنست که حزب توده ایران خود بعقب نشینی گرائید و بوزارات سیاست اتحاد شوروی که پیش خود «عقب نشینی در مقابل غرب» تشخیص داده اید، خود کشی کرد! اگر نویسنده گان باختر امروز لاف اقل کمی انصاف داشته باشند باید باین حقیقت اعتراف کنند که پس از کودتای ۲۸ مرداد و (آن هم در اوایل حکومت کودتا) فقط حزب توده ایران بود که توانست برای مدتی بالنسبه طولانی در مقابل حکومت کودتا مقاومت کند. این سازمانهای جبهه ملی بودند که بعلت ضعف تشکیلاتی تار و مار شده و از هم پاشیدند ولی حکومت کودتا تمام قوای شیطانی خود را برای کوبیدن سازمانهای ما مترکز کرد و با آوردن متخصصینی از امریکا و کمک تمام سازمانهای جاسوسی خارجی در ایران پس از یکسال و چند ماه که از حکومت کودتا میگذشت سازمانها و مراکز اساسی حزب ما بتدریج دست یافت و نویسنده باختر امروز قاعدتاً باید بداند که حکومت شاه بازم از حزب ما بیش از همه وحشت و نگرانی دارد. آیا گفتن اینکه تلاشی سازمانهای حزب توده آگاهانه و بتبعیت از سیاست شوروی توجیه حمله وحشیانه امپریالیسم و ارتجاع بحزب توده ایران و سازمانهای ملی نیست؟ اما چرا نویسنده تاریخ را تحریف و اذهان کسانی را که در حوادث تاریخی شرکت نداشته اند مغشوش مینماید بر ما معلوم نیست ما نمیخواهیم منطبق نویسنده مقاله را بکار بریم. حالا که این حقایق تاریخی معلوم شد بر میگردیم فرضیه اصلی نویسنده که سیاست حزب توده ایران را «دنباله روی از سیاست شوروی» در ایران میدانند و از اشتباه حزب ما در دوران مشخصی بعنوان نتیجه «سیاست سه گانه اتحاد شوروی در سه مرحله» یاد میکنند ما معتقد بوده و هستیم که اتحاد جماهیر شوروی بقیه در صفحه ۷

شیوع بیماری التور (شبه وبا) در ایران و تلفات سنگین آن در نقاط مختلف کشور بار دیگر وضع اسفناک بهداشت را در مین ما عیان ساخت. عدم آمادگی وزارت بهداشت، توسعه سریع بیماری، نبودن واکسن و مراکز تلقیح، هراس مردم و هرج و مرجی که بر اثر وقوع این حادثه ناگهانی در سراسر ایران پدید آمد بار دیگر ثابت کرد که واژه بهداشت در قلموس رژیم شاه هنوز نافهوم است. جان مردم ارزش ندارد و مسئله حفظ سلامت آنها مطرح نیست.

مجله خواندنیها در شماره ۲۶ مرداد ۱۳۴۴ خود نوشت:

از یکطرف مراکز واکسیناسیون را اعلام کردند در حالیکه واکسن کافی نداشتند. از یکطرف میگفتند چیزی نیست و امن و امان است. و ازطرف دیگر میوه‌وسبزی را محکوم کرده دستورات کلراسیون آب را تکرار میکردند. در نتیجه همین حرفها بود که مردم یک حالت اضطراب خاصی پیدا شد و وبا همه چیز را تحت الشعاع قرار داد. در درمانگاهها کار به زد و خورد و پاشیمان کشی کشید. بعد هم شرکسی گلاهِ خودش را گرفت و دراین محشر کبری بدنبال واکسن دويد. کلا کربلوی ۸ تومان شد و در مریضخانه‌های ملی بافرو ۵۰ ریال خلق الهرا دم سوزن گرفتند. در مجلس سنایک از سناتورها وزیر بهداشتی را مورد انتقاد قرار داد و او را به بی‌ایقینی متهم کرد. ولی وزیر بهداشتی جواب داد که او بی‌تقصیر است و وزارت بهداشتی در حدود امکان آنچه را که می‌توانسته در مبارزه با بیماری التور انجام داده است!

در طول چند ماه بیماری و با هزاران نفر را در خراسان، کرمان، سیستان، بلوچستان و گیلان ازبای تراورد، خیرگزاری فرانس پرس از تهران اطلاع داد که بیماری و با تنها در خراسان نزدیک به ۵ هزار نفر را بگورستان فرستاد. روزنامه‌ها نوشتند: در تهران مردم در و پنجره چند بیمارستان را خرد کردند. در چند نقطه تهران بین مأمورین دولت و کسانیکه برای واکسیناسیون مراجعه نموده بودند زد و خورد شد. عده ای کوچ کردند و گروهی با خانواده هلی خود رهسپار اروپا شدند. وبا مهاها قربانی گرفت. تاآنکه روزنامه آذربایجان نوشت:

ملت ایران باید از کوربوت ممنون باشد که وظیفه دستگیر وزارت بهداشت را بعهده گرفت و ازبیماری بمرکز جنوب و غرب ایران جلوگیری کرد. در مجلس سنا وقتی وزیر بهداشتی گزارش مفصل اقدامات خود را در مبارزه بابیماری التور میخواند یکی از سناتورها گفت: اگر راست میگوئی آمار تلفات را بخوان. در این موقع از گوشه مجلس کسی آواز داد: آمار تلفات مفصل تراست وقت بیشتری خواهدگرفت! وزیر بهداشتی گفت: «التور یک بیماری ناگهانی و موقت بود و الحمدالله بخیر گذشت! ولی آیا این تنها بیماری التور است که زندگی و سلامت میلیونها هموطن ما را تهدید میکند؟»

به مین خود نگاه کنیم و سرنوشت رقت بار هموطنان خویش را در کشور بی بهداشت ایران ببینیم.

ایران تاکنون بیماری گوناگون

در گزارش ناقصی که چندی پیش باکمک مأمورین بهداشت جهانی درباره وجود بیماریهای مختلف در ایران تهیه شد گفته میشود که ایران موزه انواع بیماریها است. در این گزارش که خلاصه‌ای از آن در روزنامه های ایران انتشار یافت این تابلوی موخ از وطن ما ترسیم شده است. در ایران:

نفر مسلول	۲۳۳۲۱۲
میتلا به بیماریهای زبوی	۱۰۸۷۷۷
بیمار میتلا بامراض مقاربتی	۱۰۲۴۲۲۲
بیمار قلبی	۳۶۶۰۵۵
میتلا بامراض جلدی	۲۶۹۴۵
میتلا برماتیسم	۱۱۲۵۰۰
تراخمی	۶۰۰۰۰۰
میتلا بمرض چشم	۵۰۱۱۱۱
گور	۱۵۰۰۰۰
میتلا به کچلی	۲۱۱۷۱۱
میتلا به تریاک و هروئین	۵۰۰۰۰۰
میتلا به مالاریا	۷۸۰۰۰
جدامی	۸۰۰۰

نظری بوضع بهداشت در ایران

سالها میگذرد ولی پای یکی از مأمورین بهداشت بدهت تمیرسد. این یک سازمان نان دانی است که دولت برای عده‌ای از نورچشمیهایی خود درست کرده است. آماریکه تا کنون در باره سازمانهای بهداشتی و کارکنان بهداشتی ایران انتشار یافته بسیار ناقص است. مقامات رسمی ایران هر چند یکبار ارقام مختلفی در باره تعداد پزشکان، بیمارستان ها، درمانگاهها و آسایشگاه های ملی دولتی منتشر میکنند که بهنچوجه با هم تطبیق نمیکند. ولی با اینحال از مجموع آمار هائیکه تا کنون درباره سازمانهای بهداشتی و کارکنان بهداشتی ایران منتشر گردیده چنین بر میآید که برای ۲۲ میلیون ساکنین ایران حد اکثر:

۶۰۰۰ پزشک
۱۱۷۰ دندان پزشک
۱۸۲۰ دارو ساز
۱۰۲۸ قاپله
۴۵۰ بهدار
۷۹۷ پرستار
۳۶۱ جراح وجود دارد.

سازمان های بهداشتی ایران

در ژوئن ۱۹۶۳ شاه در وصف انقلاب خود مقاله‌ای در مجله لایف نگاشت. ترجمه این مقاله در خرداد ۱۳۴۲ در دو روزنامه عصر تهران انتشار یافت. در مورد بهداشت شاه در مقاله خود چنین میگوید: «کشور من اکنون صاحب یکسرویس بهداشتی وسیع است. حتی در دور افتاده ترین زوایای ایران ما بیمارستانها، درمانگاهها و مطب های کاملاً مجهزی داریم. . . . آبا این ادعای شاه درست است؟»

سازمانهای بهداشتی ایران دارای استخوان بندی بشرح زیر است:

- ۱ - ادارات بهداشتی
- ۲ - ادارات بهداشت
- ۳ - انستیتو پاستور
- ۴ - شیرخورشید سرخ
- ۵ - سازمان خدمات اجتماعی
- ۶ - مطب‌های آزاد و بیمارستانهای خصوصی
- ۷ - چند بیمارستان وابسته بدانشگاه
- ۸ - بیمارستانهای خارجی

برای اکثریت هموطنان ما مراجعه به بیمارستان های خارجی، مطب های آزاد و بیمارستانهای خصوصی بعلمت گزافی فوق‌العاده آنها امکان پذیر نیست. ادارات بهداشتی، درمانگاههای شیرخورشید سرخ، سازمان خدمات اجتماعی و بیمارستانهای وابسته بدانشگاه مراکز عده‌ای هستند که بیماران برای معالجه خود بآنها مراجعه میکنند. ولی تعداد این مراکز اولاً بی‌اندازه محدود است. ثانیاً اکثر آنها فاقد وسائل لابراتواری، پزشک کافی و داروی لازم اند. دکتر سید امامی در مجله بهداشت میگوید:

«۸۰ درصد کسانیکه در بیمارستان های ایران مییزند در واقع بقتل میرسند. کمتر بیماری است که با مراجعه بدرمانگاههای دولتی شفا یافته است و در بیمارستانها نیز عمر انسان با خداست. او شرح میدهد که «تلفات عمده در نتیجه غفلت در کمکهای نخستین است. حمل و نقل بیمار کند صورت میگیرد و در مریضخانه کسی نیست بداد آدم برسد. در این مؤسسات اگر بیماری بهبود یافت بیشتر بر اثر مقاومت جسمانی خود اوست. زیرا بافتان تخصص در رشته های مختلف پزشکی، بافتدان وسیله درمان از قبیل دارو، دستگاههای اشعه ایکس، فیزیوتراپی، لایبراتور و پرونده بیماری باید اعتراف نمود که بهبود یک انسان در واقع معجزه است.»

وظیفه اساسی انستیتو پاستور تهیه واکسن است و اداره کل بهداشت در ظاهر عهده دار جلوگیری از شیوع بیماریها است. ولی این دو سازمان نیز از لحاظ وسائل کار بسیار فقیرند. در ادارات بهداشت فساد و رشوه خواری آنچنان رایج است که حتی روزنامه درباری اطلاعات بان اعتراف میکند این روزنامه میخواند:

اداره بهداشت ۱۰ تا ۵۰ تومان به قهوجی سفلیسی جواز کسب میدهد و به آشپز مسلول جواز دایر نمودن رستوران. مأمورین این اداره روی کاغذ مردم را مایه کوبی میکنند و با گرفتن چند تومان رشوه، نظافت قصابیها، حمامها، وستورانهها وغیره را تصدیق مینمایند.

سالها میگذرد ولی پای یکی از مأمورین بهداشت بدهت تمیرسد. این یک سازمان نان دانی است که دولت برای عده‌ای از نورچشمیهایی خود درست کرده است. آماریکه تا کنون در باره سازمانهای بهداشتی و کارکنان بهداشتی ایران انتشار یافته بسیار ناقص است. مقامات رسمی ایران هر چند یکبار ارقام مختلفی در باره تعداد پزشکان، بیمارستان ها، درمانگاهها و آسایشگاه های ملی دولتی منتشر میکنند که بهنچوجه با هم تطبیق نمیکند. ولی با اینحال از مجموع آمار هائیکه تا کنون درباره سازمانهای بهداشتی و کارکنان بهداشتی ایران منتشر گردیده چنین بر میآید که برای ۲۲ میلیون ساکنین ایران حد اکثر:

۶۰۰۰ پزشک
۱۱۷۰ دندان پزشک
۱۸۲۰ دارو ساز
۱۰۲۸ قاپله
۴۵۰ بهدار
۷۹۷ پرستار
۳۶۱ جراح وجود دارد.

سازمان های بهداشتی ایران

در ژوئن ۱۹۶۳ شاه در وصف انقلاب خود مقاله‌ای در مجله لایف نگاشت. ترجمه این مقاله در خرداد ۱۳۴۲ در دو روزنامه عصر تهران انتشار یافت. در مورد بهداشت شاه در مقاله خود چنین میگوید: «کشور من اکنون صاحب یکسرویس بهداشتی وسیع است. حتی در دور افتاده ترین زوایای ایران ما بیمارستانها، درمانگاهها و مطب های کاملاً مجهزی داریم. . . . آبا این ادعای شاه درست است؟»

سازمانهای بهداشتی ایران دارای استخوان بندی بشرح زیر است:

- ۱ - ادارات بهداشتی
- ۲ - ادارات بهداشت
- ۳ - انستیتو پاستور
- ۴ - شیرخورشید سرخ
- ۵ - سازمان خدمات اجتماعی
- ۶ - مطب‌های آزاد و بیمارستانهای خصوصی
- ۷ - چند بیمارستان وابسته بدانشگاه
- ۸ - بیمارستانهای خارجی

برای اکثریت هموطنان ما مراجعه به بیمارستان های خارجی، مطب های آزاد و بیمارستانهای خصوصی بعلمت گزافی فوق‌العاده آنها امکان پذیر نیست. ادارات بهداشتی، درمانگاههای شیرخورشید سرخ، سازمان خدمات اجتماعی و بیمارستانهای وابسته بدانشگاه مراکز عده‌ای هستند که بیماران برای معالجه خود بآنها مراجعه میکنند. ولی تعداد این مراکز اولاً بی‌اندازه محدود است. ثانیاً اکثر آنها فاقد وسائل لابراتواری، پزشک کافی و داروی لازم اند. دکتر سید امامی در مجله بهداشت میگوید:

«۸۰ درصد کسانیکه در بیمارستان های ایران مییزند در واقع بقتل میرسند. کمتر بیماری است که با مراجعه بدرمانگاههای دولتی شفا یافته است و در بیمارستانها نیز عمر انسان با خداست. او شرح میدهد که «تلفات عمده در نتیجه غفلت در کمکهای نخستین است. حمل و نقل بیمار کند صورت میگیرد و در مریضخانه کسی نیست بداد آدم برسد. در این مؤسسات اگر بیماری بهبود یافت بیشتر بر اثر مقاومت جسمانی خود اوست. زیرا بافتان تخصص در رشته های مختلف پزشکی، بافتدان وسیله درمان از قبیل دارو، دستگاههای اشعه ایکس، فیزیوتراپی، لایبراتور و پرونده بیماری باید اعتراف نمود که بهبود یک انسان در واقع معجزه است.»

وظیفه اساسی انستیتو پاستور تهیه واکسن است و اداره کل بهداشت در ظاهر عهده دار جلوگیری از شیوع بیماریها است. ولی این دو سازمان نیز از لحاظ وسائل کار بسیار فقیرند. در ادارات بهداشت فساد و رشوه خواری آنچنان رایج است که حتی روزنامه درباری اطلاعات بان اعتراف میکند این روزنامه میخواند:

اداره بهداشت ۱۰ تا ۵۰ تومان به قهوجی سفلیسی جواز کسب میدهد و به آشپز مسلول جواز دایر نمودن رستوران. مأمورین این اداره روی کاغذ مردم را مایه کوبی میکنند و با گرفتن چند تومان رشوه، نظافت قصابیها، حمامها، وستورانهها وغیره را تصدیق مینمایند.

مردم ایران بی اجل میمیرند

کشور ما دچار فاجعه بهداشت است. میلیونها هموطن ما دسترسی پزشک ندارند. پیدا کردن یک تخت خالی در بیمارستانهای دولتی بهمان اندازه دشوار است که معالجه یک بیمار در این دخمه های مرگ باک شب به ستون شهرستانهای دو روزنامه عصر نگاه کنید. ۸۰ درصد خواهشهای مردم تأسیس دبستان و درمانگاه در محل اقامت آنهاست. روزنامه های تهران حادثه (مرگ ۱۴۳ کشاورز را در بستان آباد) بعلمت شیوع یک بیماری مشکوک و نبودن پزشک بهمان سادگی شرح میدهند که خبر ورود دو پزشک خارجی را برای معاینه ولیعهد درج میکنند. آنها در راپرتاژ های مختلف خود آشکارا می نویسند که در بیمارستانهای تهران تخت خالی یافت نمیشود و هر روز چند بیمار در پشت در بیمارستانها میمیرند. در اکثر مناطق جنوبی ایران مردم حتی نام پزشک را نشنیده اند. در روستاهای آذربایجان بیماری سرخک بیداد میکند. سل در کرمان و خراسان حصبه و تیفوئید در کردستان، تراخم در خوزستان و مالاریا در گیلان و مازندران بیماریهای عانی محسوب میشوند.

رژیم شاه برای حل این معضل اجتماعی چه اندیشیده است.

روزنامه درباری اطلاعات در سر مقاله ۵ دیماه ۱۳۴۲ خود باین سؤال پاسخ میدهد.

«اخیراً راپرتاژ هایی از وضع زندگی اجتماعی در نقاط مختلف که خبرنگاران مختلف تهیه میکنند در شماره های مخصوص شیشهی جمعه «اطلاعات» منعکس میشود دو هفته پیش اگر خواننده باشد راپرتاژ مفصلی داشتیم راجع به اشکورات. اشکورات ناحیه ایست مرکب از چند ده پارچه آبادی، دارای بهترین آب و هوا و مسعدن زمین که شرح زیباییها و استعداد های طبیعی آنرا خبر نگار اطلاعات بتفصیل نوشته بود.

اما این ناحیه وسیع حتی یک حمام ندارد و خود پیدا است که اوضاع بهداشتی چنین منطقه ای چگونه میتواند باشد. لکن با همه این احوال چون در تمام منطقه اشکورات یک نفر پزشک پیدا نمیشود وقتی کسی بیمار شد، یعنی آنچنان بیمار شد که به طبیب احتیاج پیدا کرد باید او را بر الاغ یا قاطر بشانند و فرسنگ ها در میان کوه و دره راه بپیمایند تا به طبیب برسند و همانطور که خبر نگار اطلاعات نوشته بود کمتر اتفاق میافتد چنین بیمارانی زنده به پزشک برسند مگر آنکه عمرشان بدنی باقی باشد.

بهر نقطه از ایران که شما بروید می بینید از حیث بهداشت وضعشان شبیه اشکورات است. وقتی نقطه ای هست که در آنجا اگر کسی بیمار و بستری شد بستگانش مقدمات مجلس ترحیم برای او فراهم میکنند و ای بسا کسانیکه با یک چند بار مجلس ختم برایشان گرفته شده ولی بعد از آن مدتی زندگی کرده اند. بدین معنی که معجزاتی آنها را از بستر بیماری نجات داده و بعالم زندگان باز گردانیده است. شما از شهر که بایران را از طرف بگذارید دیگر بعضی از دکتر و دارو نمیشود. یک مشت فورمولها و دارو های ابتدائی هست که از قدیم در هر خانواده ای باقی مانده وهمینکه کسی بیمار شد اول آن دارو ها را دربارهاش آزمایش میکنند و اگر نتیجه نبخشید آنوقت دیگر برای بیمار از طریق توسل به ائمه اطهار و از راه گرفتن دعا خوراندن آب دعا و نغریات و غیره شفا می طلبند. . . .

۷۵ درصد جمعیت کشور دچار چنین وضعی است. و فقط ۹۵ درصد مردم که از طبیب و دارو کم و بیش بهره ای دارند.

برای خاطر آن ۷۵ درصد جمعیت محروم کشور است که رهبر انقلاب سفید فرمان به تجهیز و اعزام سپاه بهداشت داده است. . . .

سپاه بهداشت چیست؟

در بهمن ماه ۱۳۴۲ شاه برای آنکه آتش خواست عمومی را در تأمین بهداشت فرو نشاند فرمان داد تا از گروه معدود پزشکان فارغ التحصیل، لیسانسیه ها و دیپلمه های مشمول، سپاه بهداشت تشکیل شود و این سپاه بطور سیار در روستا ها و نقاط بی بهره از امکانات بهداشتی شروع بکار کند. در دیماه ۱۳۴۲ اولین گروه سپاه بهداشت روانه روستا های کشور شد. یک نگاه ساده به ترکیب این گروه عظمت «معجزه» هایمونی بقیه در صفحه ۷

رژیم کنونی و انجمنهای ایالتی و ولایتی

رژیم‌های استبدادی مسلط بر نوشت مردم ایران با تعطیل انجمن‌های محلی تاکنون یکی از اصول عمده قانون اساسی را لگدمال کرده‌اند. تشکیل نشدن انجمن‌های ایالتی و ولایتی مردم ایران را از اداره امور خود در مقیاس محل محروم کرده‌است و با همین یکی از حقوق دموکراتیک مردم از آنها سلب شده است. هیئت حاکمه کنونی در دنبال یک سلسله اقدامات سطحی در جهت باطل‌ساز و آنگاری کار مردم مردم، اینک در صدد تشکیل انجمن‌های محلی برآمده است. چرا تاکنون از تشکیل انجمن‌های محلی خودداری می‌شد و چه عواملی باعث شده است که رژیم حاکم امروز بفرکر ایجاد این انجمن‌ها بپرد؟ حزب توده ایران چه میگوید و چه باید کرد؟

چرا انجمن‌ها تشکیل نمیشود؟

انجمن‌های ایالتی و ولایتی است. عمده‌ای می‌کوشند تشکیل نشدن این انجمن‌ها را تاکنون معلول شرایط عینی زمان و ضرورت ناشی از مصالح ملی جلوه گر سازند. روزنامه اطلاعات در یکی از سرمقاله‌های خود چنین می‌نویسد:

«... شرایط محظوظ زمان تا وقتی مثل امروز مساعد نمیگشت، تاوقتی اصول خانجانی در کشور باقی بود، تاوقتی هر شیرهای برای خودش تنگ در دست و مدعائی در سر داشت، تاوقتی تحریکات و نفوذهای خارجی منفی نگشته بود، اقدام با ایجاد انجمن‌های ولایتی و ایالتی امکان داشت نتایج تلخی در پی داشته باشد. این ادعا چیزی جز تیرنه سیاستهای ضد دموکراتیک رژیم‌های مسلط بر ایران نیست. زیرا علاوه بر اینکه تمام پدیده‌های مذکور خود ناشی از سیاست‌های ضد ملی و استبدادی رژیم‌های مستقر در ایران بوده است، تشکیل انجمن‌های محلی که در آن نمایندگان واقعی مردم ایران شرکت داشته باشند بخوبی میتوانست با ایجاد حکومت متمرکز دموکراتیک برای پایان دادن بشیوه‌های خانجانی و تحریکات و نفوذهای خارجی کمک نماید. تجربه انجمن‌هایی که در جریان انقلاب مشروطه خود بخود در تبریز و تهران و رشت و مشهد و در بسیاری از شهرهای ایران بوجود آمد، نشان میدهد که این انجمن‌ها چه نقش بزرگی در مبارزه علیه استبداد قاجاری و خود سرهای محکم محل و عناصر ارتجاعی و نفوذ خارجی و در پیشبرد کار انقلاب داشته‌اند. تجربه مثبت همین انجمن‌ها بود که

واضعین قانون اساسی را واداشت تا به پیشنهاد انجمن تبریز به انجمن‌های ایالتی و ولایتی جنبه قانونی بدهند و اصول آنرا وارد متمعن قانون اساسی سازند. احمد کسروی، دانشمند فقید در توضیح هدف‌های انجمن تبریز در مورد تشکیل انجمن‌های محلی مینویسد که این پیشنهاد برای جلوگیری از خود سری حکمرانان بود و چنین میخواستند که در همه شهرها رشته در دست خود مردم باشد تا حکمرانان نتوانند بنا دستور محمد علی‌میرزا کار شکنی‌هایی کنند. در واقع این ترس از مردم بود که هرگز نمی‌خواستند که در زمان قاجار و چند روزمان پهلوی و ادم‌میرزا که از تشکیل انجمن‌های ایالتی و ولایتی طفره روند. عامین استبداد که در جریان انقلاب مشروطیت نقش عظیم انجمن‌های محلی را در مبارزه علیه خود دیده بودند تا آنجا که توانستند علیه قانونی شدن این انجمن‌ها مبارزه کردند و زمانی هم که زیر فشار انقلاب ناگزیر به تسلیم بودند عملاً از تشکیل آنها خودداری ورزیدند. زمانیکه محمد علی‌میرزا دشمن سرسخت آزادی و مشروطیت از مبارزات انقلابی مردم بهراس افتاده بود، از نیکلای دوم تقاضا کرد با امکان داده شود در تشکیلی حوادث به سفارتخانه روسیه تزاری پناهنده شود. تزار روس در پاسخ او نوشت: «قط با انحلال مجلس وسایر انجمن‌های انقلابی میتوان ایران و تخت سلطنت را نجات داد. این تنها توصیه من است».

بدینیهی است که تشکیل یک مجلس قلابی و کنترل نمایندگان کم شمار آن در مرکز بمراتب سهولت از تشکیل دهها انجمن محلی و کنترل آنها در اقمی نقاط کشور بود. هیئت‌های حاکمه که بزودی توانستند مجلس را بابت اراده خود بدل سازند، انجمن‌های محلی را بدست فراموشی سپردند.

مخالفان شاه با تمرکز تمام کارها در دست و با مسلط کردن ارتش و ژاندارمری و پالیس و دستگاه‌های جاسوسی و آسکشی بر تمام پیکر جامعه و ایجاد ترور و خفقان در سراسر کشور چنان شرایطی بوجود آورده است که از تشکیل انجمن‌های محلی متناسب با شرایط ناشی از فقدان آزادی بیم زیادی بخود راه نمیدهد. در عین حال در شرایط کنونی ایران، یک سلسله عوامل اقتصادی و سیاسی نیز تشکیل

که در راه تحقق این امر انجام میگیرد، سالوسانه برفع خویش بهره برداری میکند.

دستگاه تبلیغاتی رژیم سعی میکند تشکیل انجمن‌های محلی و انجمن‌های ملی نشانهای از بسط دموکراسی و سپردن کار مردم به مردم جلوه دهد. ولی مردم ایران که از چشم بندیهای انتخاباتی بخوبی آگاهند و ماهیت واقعی مجلس شاه را میشناسند بخوبی میتوانند به اهمیت انجمن‌هایی که شاه و عده آنرا میدهد، پی ببرند. مجلسی که باید مرکز تجمع نمایندگان واقعی مردم و مظهر اراده مردم باشد نمونه‌هایی است از انجمن‌هایی که شاه در صدد ایجاد آنهاست. در اینجا نیز از طرف هیئت حاکمه کوشش خواهد شد که انجمن‌های محلی به جمع ایادی و نوکران و جاسوسان رژیم بدل شود و نمونه‌های کوچکی از مجلس شاه در نواحی مختلف بوجود آید.

حزب توده ایران که حافظ سنن انقلابی و ادامه دهنده مبارزات انقلابی مردم ایرانست، انجمن‌های محلی را با در نظر گرفتن سابق درخشان و سنن انقلابی این انجمن‌ها بهترین شکل اداره امور محلی میداند. حزب ما در تاریخ حیات خود پیوسته فکراً و عملاً در راه اجراء این مواد فراموش شده قانون اساسی مبارزه کرده است. در ماده چهارم طرح برنامه حزب گفته میشود: «مقامات حاکمه محلی عبارتند از انجمن‌های ایالتی و ولایتی، بخش و شورای ده (و در واحد‌های ملی انجمن‌های ملی) که بر پایه تأمین شرکت توده‌های وسیع مردم در اداره امور کشور انتخاب میگردند». در این بخش از برنامه حزب توده ایران به توده‌های مردم در اداره امور ناحیه خود با در نظر گرفتن خصوصیات ملی حق انتخاب مقامات حاکمه محلی داده شده است و بدین طریق برای اداره امور نواحی مختلف کشور شرکت توده‌های وسیع تضمین گردیده است.

میان آنچه که شاه در فکر ایجاد است با آنچه که حزب توده به پیروی از خواستهای مردم هدف خود قرار داده است ماهیتاً تفاوت وجود دارد. شاه تا آنجا که قدرت است، توده‌های مردم را از اداره امور خود محروم خواهد ساخت. ولی آنچه که شرایط عینی تکامل اجتماعی ما خواستهای مردم بشاه تحمیل میکنند، امکانات تازه‌ای برای مبارزه در عرصه‌های جدید پدید میآورد. مردم ایران، تمام اجزای و گروه‌های میهن پرست و ترقیخواه باید از این امکانات تازه نیز برای بسط دامنه مبارزه خود حداکثر استفاده را بنمایند و انجمن‌های محلی را بجهت تازه مبارزه خود علیه رژیم مبدل سازند.

علاقه آن به نهضت کرد یا شناخت حقوق ملی کرد. شاه میخواست، آب در عراق همیشه گل آلود باشد تا بتواند در آن ماهی بگیرد. از استقرار صلح و آرامش در عراق و ایجاد یک رژیم ملی و ضد استعمار در عراق میترسد. زیرا آب را میان منافع خویش میسوزد. به همین دلیل نه تنها شاه هیچوقت قدمی در راه ختم جنگ در عراق بر نداشته است، بلکه بالعکس با تمام قوا سعی کرده است که این جنگ ادامه یابد و روز بروز تشدید شود. ادامه این جنگ مانع استقرار ثبات و آرامش در عراق است و این کمال مطلوب شاه است. این مانور موزورانه ایست. رژیم شاه سعی دارد که چهره واقعی این سیاست خود را بپوشاند و با اقدامات گوناگون تیرنه نهضت کرد را بسوی خود جلب کند. ما اطمینان داریم که این سیاست موزورانه با شکست روبرو خواهد شد زیرا در نهضت کردستان عراق افراد روشن بین و آگاه از ماهیت رژیم شاه کم نیستند. آنها بخوبی میدانند که رژیم شاه از چه سیاست تیرنه‌کارانه‌ای پیروی میکند.

چگونه باید جنگ داخلی عراق پایان یابد

با اعتقاد ما جنگ داخلی عراق باید از طریق مذاکره مستقیم میان نهضت کرد و دولت مرکزی عراق پایان یابد. شرط حصول توافق، قبول مطالبات حقه خلق کرد است. تاریخ چهار سال جنگ نشان داده است که دولت مرکزی عراق قادر بر کوبی نهضت کرد نیست. ادامه این جنگ جز اختلال روز افزون وضع عراق، قتل و غارت و انهدام پایتخت، تأثیر حاصلی نخواهد داشت. ادامه این جنگ برفع امپریالیسم و ارتجاع است. بضرر مبارزه ضد امپریالیسم و استقلال طلبانه تمام خاقهای عرب است. ما از صمیم قلب هوادار پایان این جنگ و تحقق مطالبات خلق دلاور کرد هستیم.

مطالبات خلق کرد عادلانه است

بر ضد خلق کرد بکشد رژیم عبدالسلام عارف، جنگاوران کرد را راهزن متامل. این هم دشمن پیشرفته‌ای بیش نیست. جنگاوران کرد مدافعان حقوق ملی خویش هستند و چهار سال است که زیر این پرچم در یک نبرد ناساسی دلبرانه می جنگند.

رژیم شاه و جنگ داخلی عراق

از همان شروع جنگهای داخلی عراق، رژیم شاه سیاست موزورانه‌ای در قبال این جریان تعقیب کرده است. در مناههای اخیر مخصوصاً اقدامات خود را تشدید نموده است. حقیقت جریان چیست؟ حقیقت این است که رژیم شاه از رشد و تکامل جنبش استقلال ملی در میان خاقهای عرب، از بوجود آمدن دولت‌های مستقل عربی و از اتحاد آنها میترسد. سیاست او در این زمینه همیشه سیاست ایجاد نفاتی، تشتت و اختلاف بوده است. رژیم عبدالسلام عارف در عراق دچار تناقضات فراوان داخلی است در عراق نیرو هائی وجود دارند که میخواهند آن کشور را بیک کشور مستقل عربی مبدل کنند. بالعکس نیرو هائی هم وجود دارند که هوادار پیوستگی عراق بکشور ها و سیاستهای استعماری هستند. سیاست شاه پیوسته این بوده است که از اتحاد میان عراق و کشور های ضد استعمار عربی و در درجه اول جمهوری متحده عرب جلوگیری نماید.

جنگهای داخلی عراق فرصت مناسبی بدست شاه داده است. اگر در این میان رژیم شاه به نهضت کرد ابراز علاقه میکند، صرفاً باین دلیل است نه

طی چهار سال اخیر، دولت عبدالکریم قاسم دولت حزب بعث و رژیم عبدالسلام عارف هیچکدام نخواستند که مطالبات حقه خلق کرد توجه کنند. غیررغم اختلافاتی که میان این دولت‌ها وجود داشته است، در یک امر شریک بوده‌اند و آن ادامه جنگ بر ضد جنبش حق طلبانه خلق کرد است.

در این چهار سال حوادث فراوان در عراق روی داده است. در اینجا امکان بحث در باره این حوادث و ارزیابی آنها نیست. حزب دموکرات کردستان عراق و جنبش آزادیبخش کرد هم که ملاصطفی بارزانی در رأس آن قرار دارد، از راه پر بیخ و خم و پر حادثه‌های گذشته‌اند در این باره هم سخن نمیگوئیم. علیرغم بفرنجی هائی که در این حوادث وجود دارد، در یک امر شریک نمیتوان کرد و آن عادلانه بودن مبارزه خلق کرد است.

رژیم عبدالسلام عارف، نهضت کرد را یک نهضت تجزیه طلب مینامد. این ادعای مغزینانه ایست. سران نهضت کرد بار ها اعلام کرده‌اند که طرفدار تجزیه کردستان عراق نیستند و هدف آنها اینست که در چارچوب جمهوری حقوق ملی خویش را تحصیل کنند. در تمام اسناد و مدارکی که تاکنون از طرف سران نهضت کرد منتشر شده، این امر با صراحت تمام بیان شده است. اتهام تجزیه طلبی که بر نهضت کرد وارد میشود، صرفاً بمنظور توجیه سیاست استیلاگرانه دولت مرکزی عراق است. دولت عبدالسلام عارف میخواهد بدینوسیله احساسات ملی خلق عرب را بر ضد خلق کرد برانگیزد و در صورت امکان حتی سایر دولت‌های عربی را نیز همدمان مبارزه

انگورن قریب چهار سال است که جنگ خونینی در عراق میان دولت مرکزی و عشائر کرد جریان دارد. در این جنگ هزار ها نفر قربانی شده‌اند. صد ها دهکده ها خاک یکسان گردیده است. دهها هزار تن بی خانه و خانمان شده اند. و امروز بعد از چهار سال هنوز این جنگ ظالمانه و استیلاطلبانه با کمال شدت جریان دارد و هر روز نقاط تازه‌ای را در بر میگیرد.

وضع داخلی عراق بسیار معشوش است. رژیم عبدالسلام عارف، هم از نظر داخلی و هم از نظر خارجی، با مشکلات فراوان روبروست. بفرنجی حوادث در خاور میانه بر بفرنجی وضع داخلی عراق میافزاید و کلاف سردرگمی بوجود می آورد. با اینحال صرف نظر از جزئیات و مترفعات، خطوط اصلی جریان روشن است و میتوان در چارچوب عمومی حوادث تحلیل صحیحی داشت.

حزب توده ایران و مبارزه خلق کرد

حزب توده ایران یک حزب مارکسیستی است و سیاستها و شعار های آن از اصول مارکسیسم - لنینیسم ناشی است. به همین دلیل در تحلیل و ارزیابی مبارزه‌های که اکنون در عراق میان خلق کرد و دولت مرکزی جریان دارد، هیچوقت دچار سردرگمی نبوده‌ایم و نستیم. خلق کرد، بخش بزرگی از جمعیت عراق را که اکثریت آن اعرابند تشکیل میدهد. خلق کرد خواستار حقوق ملی خویش است. میخواهد در حیطه زندگی خود از این حقوق یعنی از حق خود مختاری در چارچوب جمهوری عراق و حق آزادی زبان و فرهنگ خویش استفاده کند. ما با مطالبات خلق کرد موافقیم. آن را بحق میدانیم و دولت عراق را که برای سرکوب خلق کرد بجنگ برخاسته است متجاوز و استیلاگر میشناسیم.

بنامست هشتم مارس روز بین المللی زنان

آیا زنان ایران آزاد شده اند؟

زندگی زن ایرانی را نه از خلال نطق ها و خطابه های تو خالی جشنها و مراسم رسمی ، بلکه در پرتو واقیات باید دید . آنچه از زبان درباریان و وابستگان به دربار دربار ، آزادی ، زنان شنیده میشود ، پرده دود زرقانی است که بر روی حقیقت تلخ و غم انگیز زندگی زن ایرانی میکشند ، حقیقت تلخی که در درون خانواده ها ، در جل روستاها ، در داخل کارخانه ها و در گوشه و کنار اجتماع میگردد و با وجود اختلاف شکل ، مبین مفهوم واحد و عمیق عدم تساوی حقوق زن و مرد و شناختن ارزش انسانی زن است .

قرن نوزدهم ، جنبش های وسیع زنان را علیه امتیازات مردان و بی حقی زنان در خود گیت کرد و قون بیستم طبیعه آزادی نسبی زنان در بسیاری از کشور های جهان شد . پیدایش کشور اتحادشوروی ، نخستین کشور سوسیالیستی جهان موجب شد که تساوی کامل حقوق زن و مرد برای اولین بار از مرحله آرزو بعمل فراید . با پایان دومین جنگ جهانی و پیدایش اردوگاه سوسیالیسم زنان در یک سلسله از کشورهای اروپا به برابری کامل حقوقی با مرد توفیق یافتند . ولی کشور ما که طی ۱۵۰ سال اخیر بعلمت وجود حکومت های ارتجاعی از کاروان تمدن بشری عقب ماند ، در این عرصه هم لنگید و نتوانست همبانی ملل متمدن و مترقی جهان پیش رود . ایدئولوژی ارتجاعی هیئت حاکمه و رسوم قرون وسطایی و قوانین عقب مانده مانع از تجلی روح اراده زن در صحنه اجتماع شد و چون برده ای پرده نشین در کنج خانه جای گرفت ، تنها هنگامی که اوضاع جهان و شرایط مبین اقتصادی ، دیگر برده نشینی زن را اجازه نمودند ، شرایط نسبی برای ورود زن به اجتماع فراهم آمد . چادر از سر زنان برداشته شد و امکانات کار و تحصیل برای عده ای از زنان شهر نشین بوجود آمد اما آیا این معنای آزادی زنان بود ؟ اشرف خواهر شاه در مصاحبه اخیر خود با مجله موزن روز میگوید :

« پدرم رضا شاه کبیر زنها را که در شمار مردگان بودند زنده کرد و برادریم به بدن نیمه جان آنها روح تازه دمید ، این ادعای مضحک را با محک واقیات بسنجیم .

کشف حجاب در ۱۷ چهل سال سلطنت شاه نوزدهم می توانست سر آغاز رهایی خاندان پهلوی بزنان واقعی زن ایرانی از رسوم و سنن قرون وسطایی و سیر او در جاده ترقی و پیشرفت باشد ولی بعلمت ارتجاعی حکومت رضا شاه نتوانست از چارچوب یک اقدام سطحی و ناقص فراتر رود ، هدف حکومت از رفع حجاب ، شناختن حقوق سیاسی و اقتصادی و اجتماعی زنان نبود ، بلکه صرفاً استفاده از نیروی کار زنان بود که برای اجتماع ایران ضروری مینمود . رضا شاه در نطقی که در تاریخ ۱۷ دی سال ۱۳۱۴ در برابر جمعی از زنان ایراد نمود این واقیعت را چنین بیان کرد : زنها این کشور بواسطه خراج بودن از اجتماع نمیتوانستند حق خود را نسبت به کشور و میهن عزیز خود انجام دهند و بر همین اساس اقدام ۱۷ دی جز ایجاد امکانات محدود برای عده ای از زنان و دختران شهر نشین و انجام وظایف نسبت به کشور و میهن ، هیچ تحولی در زندگی توده زنان بوجود نیآورد ، قوانین ظالمانه و ارتجاعی بقوت خود باقی ماند و قانون اساسی که بر تساوی حقوق زن و مرد دلالت داشت اجرا نشد . جنگ دوم جهانی به دریکتاتوری رضا شاه پایان داد و پسر خیالی پدر را گرفت اما طبیعت بیست سال سلطنت محمد رضا شاه نه تنها کوچکترین قدمی در راه لغو قوانین ارتجاعی و رهایی زن ایرانی برداشته نشد بلکه در این خوران جنبش زنان به شدت تریب و چینی سرکوب شد و هر کجا که صحبت از احیاء حقوق انسانی زن بمیان آمد سر نیزه های شاه بکار افتاد و زندانهای برای پدیداری از زنان مبارز و مترقی آماده شد . تنها در جریان رفرفم های اخیر بود که ملاحظاتی سیاسی و اجتماعی ، شاه را مجبور کرد تا حق انتخاب کردن و انتخاب شدن را برای زنان بشناسد ، اما برای رژیم غدار شاه که طی حیات ۲۰ ساله خود ، در سلب حقوق مردم مهارت فراوان انبویخته بود ، سلب عملی این حق ، در عین شناختن خواست آن دشوار نبود . انتخابات فرمایشی انجام شد و بجای نمایندگان واقعی زنان ، چند زن درباری برای تسکین بر صدایهای شورا و سنا ، انتخاب شدند که بقول روزنامه های تهران ،

یکی دائم در مجلس مجله میخواند ، دومی مشغول تصحیح کتاب های خویش است و دیگران در زمینه انواع علوم داد سخن میدهند و کلمه های در باب محرومیت های حقوقی زنان نمیگویند . در واقع امر ، شناختن حق رأی برای زنان حامل هیچگونه تحول عمقی در زندگی زنان نبود . انتصاب عده ای انگشت شمار از زنان وابسته به خانواده های متنفذ را در مقامات عالی اداری و فرهنگی نمیتوان بمعنای آزاد شدن زن ایرانی گرفت . حق رأی زنان نمیتوانست طبیعه تحول زندگی زن ایرانی باشد اگر شرایط سیاسی و اجتماعی ایران به زنان اجازه میداد نمایندگان واقعی خود را انتخاب کنند و به مجلس بفرستند ، اگر قوانین موجود زیر رو میشد ، نو جای کهنه ، مترقی جای ارتجاعی را میگرفت ، اگر شرایط لازم برای اجرای این قوانین و ایجاد تحول عمقی در زندگی زنان فراهم میآمد ، اکنون که بدلیل خصلت ارتجاعی رژیم هیچک از این اقدامات ضروری انجام نشده است چگونه میتوان از « آزادی » زن سخن گفت ؟ اشرف در جواب خبر نگار « مجله زن روز » که بدستی میبرد ، « هنوز زن اسیر و مظلوم است بنظر شما زنان ایرانی چه وقت از آزادی واقعی برخوردار خواهند شد ؟ » چنین میگوید : « اینکه میگویند زن اسیر و مظلوم است من قبول ندارم . از بعد از انقلاب ششم بهمن ، زن ایرانی دیگر اسیر نیست درباره حقه انسانی و بشری آنچه که پدرم و برادریم میتوانستند برای زن ایرانی تأمین کرده اند ، به بیستم پدر و برادر « اله فساد ، از حقوق انسانی و بشری برای زن چه تأمین کرده اند ؟

قانون مدنی ایران از ارتجاعی ترین قوانین دنیا و ناقض صریح اصل تساوی حقوق زن و مرد است . مواد ۱۰۱۹ - ۱۱۰۵ - ۱۱۱۴ - ۱۱۱۷ - ۱۱۳۳ - ۱۱۶۹ - ۱۱۷۰ - ۱۱۸۱

و فصل ششم و باب سوم قانون صریحاً دلالت بر نفی حقوق زنان بعنوان زن و مادر دارد . جالب است که این قانون در سال ۱۳۱۵ ، در بجهت قدرت رضاشاه و بعد از باطنی اصلاح اعطاء آزادی بزنان ، به تصویب رسیده است . ماده ۱۱۰۵ قانون بجای شناسائی مقام زن بعنوان عضو متساوی حقوق خانواده تصریح دارد که : « در روابط زوجین ریاست خانواده از خصایص شوهر است ، از همان نخستین روز ازدواج قانون به حمایت از « ریاست مرد » میاید و همین امر منشاء بسیاری از امتیاز طلبی های مردان و زور گوئی آنان در خانواده میشود . ماده ۱۱۱۴ حتی حق انتخاب مسکن را از زن سلب میکند و زن باید مانند یک برده مطیع ، در منزلی که شوهر تعیین میکند سکنی نماید ، ماده ۱۱۱۷ ، به شوهر حق میدهد که برای سلب استقلال اقتصادی زن و در نتیجه تأمین مقام « ریاست » در خانواده ، مصالح خانواده گی و « حیثیت » خود را بهانه قرار داده زن را از اشتغال به حرفه و شغل بازدارد . ماده ۱۱۱۳ موهون نخستین صحنه را در زندگی زن بوجود میآورد و به مرد حق میدهد که : « هر وقت بخواهد زن خود را طلاق دهد ، جالب است قانونی که به مرد اجازه میدهد زنی را که حی و حاضر ، در زیر گوش نشسته ، در هر لحظه بدون موافقت و حتی اطلاع او طلاق دهد ، طبق ماده ۱۰۲۹ ، به زن حکم میکند که اگر شوهرش مقفود الاثر شود تا چهار سال تمام حق ندارد قواضی طلاق کند و باید به انتظار مراجعت احتمالی شوهر بلا تکلیف بنشیند . مواد ۱۱۲۹ و ۱۱۷۰ قانون طفل را در صورت وقوع طلاق متعلق به پدر میداند ، با این استثناء که در مورد پسر تا دو سال و دختر تا ۷ سال حق حضانت با مادر است . این استثنا نیز از آنچه در نظر گرفته شده که مادر ستم دیده ، فرزندان دلیند خود را بازحمت شبانه روزی تاحد امکان از آب و گل بیرون بیاورد و دوستی تقدیم مرد کند . باید اعتراف کرد که این مواد از قلم سنگدل ترین افراد بر صفحه کاغذ آمده و وسیله ظلم ترین قانونگذاران به تصویب رسیده است . در این دو ماده ذره ای از احساس و عواطف

اصل هشتم متمم قانون اساسی افراد را در برابر قانون متساوی حقوق مشتاسبند . اجرای همین اصل و اعلامیه حقوق بشر لغو تمام قوانینی را که با آن در معارضه است طلب میکنند . اجرای این اصل حکم میکند که زنان بمنزله اعضاء متساوی حقوق خانواده و اجتماع ، از کلیه حقوق انسانی برخوردار گردند . اما رژیم شاه این اصل بدیهی را تماماً نادیده گرفته و عملاً با قانون اساسی مملکت از در مخالفت در آمده است . اصل ۱۶ متمم قانون اساسی « قوای مملکت را ناشی از ملت میداند و روشن است که ملت اعم از مرد و زن است و این ماده نیز نیز دلالت بر برابری حقوق زن و مرد دارد اما شاه که سراسر دوران سلطنتش آلوده به تجاوز بقوانین و تحقیر حقوق مردم است مواد صریح قانون اساسی را نادیده گرفته است .

رژیم شاه موظف با اجرای اعلامیه حقوق بشر است که در سال ۱۹۴۸ بتصویب مجلس ایران رسیده ، اما شاه این سند تضمین برابری حقوق زنان را نیز با کستلخی از هم دریده و به زیر پا انداخته است . ماده اول اعلامیه میگوید : « تمام افراد بشر از لحاظ حیثیت و حقوق با هم برابرند ، و ماده سوم تصریح میکند که : « هر کسی میتواند بدون هیچگونه تمایز مخصوصاً از جهت نژاد - جنس - زبان - عقیده سیاسی و یا هر عقیده دیگر از تمام حقوق و کلیه آزادیهای که در اعلامیه ذکر شده برخوردار گردد ، اما دیکتاتور بزرگ از مفاهیم « حقوق » در تأیید و تقویت قوانین ارتجاعی و حذف و رد قوانین مترقی از شعار های اساسی حکومت اوست خاندان پهلوی نه تنها « منجی » زنان ایران نیست بلکه راینده حقوق و آزادی زنان است .

راه رهایی زنان در مبارزه رهائی در چیست ؟ متشکل و متحد آنهاست . برای آنکه این مبارزه به

رهایی واقعی زنان منجر گردد باید در دو جنبه صورت گیرد . اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران بمناسبت هشتم مارس سال ۱۹۶۵ چنین میگوید : « در برابر زنان ایران دو وظیفه ، به مبارزه قرار دارد : مبارزه صنفی برای تأمین رهایی کامل و ترقی زن ایرانی و مبارزه اجتماعی و طبقاتی برای نیل به استقلال واقعی کشور ، دموکراسی ترقی و رفاه عمومی از طریق برچیدن حکومت ضد ملی و ضد دموکراتیک کودتا و استقرار یک حکومت ملی و دموکراتیک ، اما رژیم شاه برای آنکه مبارزات زنان را از مسیر صحیح خویش منحرف ساخته و آنها تحت نظارت خود درآورد و در نتیجه از گردن مبارزات زنان در امان باشد به تشکیل سازمانهای بدست زنان درباری ، به تسوخ زنان وابسته بدربار در برخی از سازمانهای موجود و به گرد آوری کلیه جمعیت های زنان در سازمان واحدی تحت نظر اشرف اقدام نموده است . وجود شرایط ترور و اختناق و ساطه دربار بر جمعیت های زنان موجب شده است که روح مبارزه جزئی از زنان سلب شود و فعالیت آنان در جهت تمایلات دربار تمرکز یابد . سازمانهای اصیل زنان در کشوری که محرومیت و بی حقی زنانش از حد برون است نمیتوانند فعالیت خود را در چارچوب اقدامات نیکوکارانه ، مبارزه با بیسواری ، کمک بزنان زندانی محدود کنند . اینها وظایف فرعی و درجه دوم است . وظیفه درجه اول این سازمانها میبایست مبارزه برای بهبود وضع زن در عرصه های مختلف حیات باشد و طرق و شیوه این مبارزه بر حسب شرایط خاص سیاسی و اجتماعی کشور تعیین شود . متأسفانه جمعیت های کنونی زنان بعلمت نظارت دربار از انجام این وظیفه درجه اول عاجز مانده اند . اما آیا این بمعنای آنست که باید این سازمانها را طرد کرد و بامید شرایط مناسب برای فعالیت سازمانهای اصیل ساکت نشست ؟ مسلماً نه . در اوضاع کنونی که امکانی برای فعالیت سازمانهای اصیل زنان نیست باید از همین سازمانهای موجود برای پیش برد هدف های سیاسی و اقتصادی و اجتماعی زنان استفاده کرد . اکنون ۳۰ سازمان مختلف زنان بوجود آمده است باید در همین سازمانها به فعالیت پرداخت ، نه برای تأیید جوانب منفی و ارتجاعی این سازمانها ، بلکه برای سیر فعالیت آنان در مسیر صحیح ، در راهی که مطالبات توده زنان ایجاب میکند . هم اکنون از میان همین

بقیه در صفحه ۸

بقیه از صفحه ۱

پیام نوروز

در کشوری است که در آن وضع عادی حکمروا است و دولت از «امنیت بی نظیر» دم میزند. در سال گذشته محاکمه متهمین بقتل منصور، محاکمه ۱۴ نفر متهمین حادثه تیر اندازی ۲۱ فروردین ماه ۱۳۴۴ بشاه ایران، محکومیت غیابی سیزده تن رهبران و اعضای حزب توده ایران، محاکمه ۵۵ تن اعضای حزب «ملل اسلامی»، محاکمه آقای خلیل ملکی و یارانش، تبعید آیت اله خمینی، تبعید آقای مهندس مهدی بازرگان و یارانش از زندان تهران به زندان برازجان و غیره، باردیگر پرده هائی از خود سری رژیم و مقاومت مردم را نشان داد. اکنون نیز دادرسی رفا حکمت جو و علی خاوری و دیگر اعضای حزب توده ایران در دادگاه درسته نظامی جریان دارد. دادستان نظامی برای رفا حکمت جو و خاوری تقاضای اعدام کرده است و حال آنکه آنها کمترین جرمی که شایسته تعقیب باشد مرتکب شده اند. این محاکمات که با نقض اولیه ترین شرایط رسیدگی قانونی صحیح انجام میگردد، نام دارسی و فضات را رنگین میکند. دستگاه مقننه و دستگاه قضائیه کشور با سکوت خود در قبال این خودسریهای محاکم غیرصالح و در بسته نظامی، عملاً در ارتکاب جرم شرکت میکنند و در پیشگاه مردم ایران مسئول است.

در مقابل این وضع اختناق آور جاساست اگر گفته شود مبارزه در راه دموکراسی، در راه استقرار آزادیهای مصرح در قانون اساسی و اعلامیه حقوق بشر، در راه عفو عمومی کلیه زندانیان سیاسی، تبعیدها و کسانی که مجبور به جلا وطن شده اند، مبارزه در راه ایجاد شرایط ضرور تکامل آزادانه جامعه ایران، مسئله مرکزی است.

مردم ایران در سال گذشته ۴ مبارزات قهرمانانه خود علیه رژیم ادامه دادند. مقاومت کارگران، دهقانان، مقاومت عشایر جنوب، مقاومت و تظاهرات دانشجویان در ایران و خارج از ایران، مقاومت روحانیون، فعالیت وسیع سازمانهای ملی و دموکراتیک، تظاهراتی از این مبارزه است. پیکار علیه رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیک روز افزون است. ولی در اثر پراکندگی، در اثر نبودن ستاد واحد نهضت، در اثر نبودن وحدت عمل، این مقاومتها جداگانه نمیتواند تأثیری در تحول قطعی اوضاع کشور داشته باشد. مسئله وحدت عمل نیروهای ملی و دموکراتیک مهمترین مسئله ای است که کماکان منتظر حل خود است.

بعضی تفرقه افکن در درون نهضت در سال گذشته افرادی که دست بانسحاب تازه ای در حزب توده ایران زده اند افزوده شده اند. این افراد تحت بهانه های عوامفریبانه عملاً صفوف حزب و نهضت را بیش از پیش سوی تفرقه میرند و بطور عینی کار ارتجاع و امپریالیسم را در سرکوب حزب ما و نهضت رهائی بخش و در حفظ مواضع خود تسهیل میکنند. مبارزه در راه وحدت حزب و حفظ موجودیت آن، در راه وحدت عمل کلیه نیروهای ملی و دموکراتیک، علیه تفرقه افکنی و انسحاب از وظایف مقدس همه رفقای حزبی و همه شیفتگان دموکراسی و سوسیالیسم است. کمیته مرکزی حزب توده ایران بنسبیت نوروز بهمه رفقای حزبی ما در ایران که در شرایط دشوار تعقیب سازمان امنیت شاه مبارزه میکنند،

بهمه رفقای حزبی که مجبور بجلا وطن شده اند یا در از خاک مین به پیکار مقدس خود ادامه میدهند، بهمه زندانیان و تبعیدیان سیاسی، بخانواده شهیدان حزب و نهضت، بهمه کارگران، دهقانان، دانشجویان، کارمندان از زن و مرد، بهمه افسران و درجه داران و سربازان، روحانیون مترقی، افراد عشایر، بهمه خلفهای کشور ایران درود میفرستد. رفقا، هموطنان!

آتش مبارزه را فروزان تر سازید! در راه حفظ موجودیت حزب و علیه انسحابگران، در راه وحدت عمل نیروهای نهضت علیه تفرقه اندازان مبارزه کنید! بخانواده شهیدان و زندانیان سیاسی کمک رسانید! مبارزان تحت تعقیب پلیس را جبر رادیو بیک ایران را بشنوید! سطح آموزش سیاسی خود را بالا ببرید! از کلیه امکانات و اشکال مبارزه باقتضای موقع برای ایراد ضربت بر رژیم استفاده کنید! بهر طریقی که میدانید از مبارزه عادلانه و خفیه و بویژه مردم ویتنام حمایت کنید! در سنگاهای علنی و سازمان های صنفی علنی شرکت کنید و آنها بحربه مبارزه صنفی و اجتماعی مبدل سازید! برای مبارزه با پلیس ابتکارات تازه بیاندیشید! در مبارزات خود حزم و احتیاط را با جسارت و مقاومت بیامیزید و از تسلیم طلبی وحادته جوئی هر دو پرهیزید! پرچم اندیشه های انقلابی را سر بلند نگاه دارید! در چنگال پلیس از خود مقاومت و قهرمانی نشان دهید! اسرار حزب و نهضت را مکتوم نگاه دارید و بخاطره قهرمانان و شهیدان حزب و نهضت وفادار مانند!

خلفی که مبارزه میکند و در مبارزه سرسخت و پیگیر است علیرغم هرگونه دشواری پیروز خواهد شد. کمیته مرکزی حزب توده ایران

بقیه از صفحه ۴

نظری بوضع بهداشت در ایران

را در تأمین بهداشت مردم نشان میدهد. در گروه اول ۶۰ پزشک ۲۳ دکتر داروساز ۱۱ پزشک ۸۰ لیسانسیه و ۳۰۰ دیپلمه شرکت جستند. ترکیب افراد گروه دوم نیز که در اردیبهشت ۱۳۴۴ رهسپار روستاهای کشور شدند با کمی تفاوت همین بود. در عرض دو سال، انقلاب محمد رضا شاه همراه با تبلیغات گرشخراش (برای مداوای ۷۵ درصد جمعیت کشور که دسترسی به پزشک و دارو ندارند) فقط ۱۱۲ پزشک جوان و بی تجربه را که تازه فارغ التحصیل شده اند با حقوق گروهی وظیفه روانه روستاهای ایران ساخته است.

گردانندگان رژیم برای آنکه عمل خود را تا آنجا که ممکن است بزرگ جلوه دهند هر پزشک را در یک گروه ده نفری از دیپلمه های مشهور جا زده و بدین ترتیب از ۶۰ پزشک ۶۰ سیاه(!) ساخته اند. این جوانان بی تجربه و مهمتر از همه بدون وسیله در روستاهای آلوده ایران چه میتوانند بکنند! آیا آنها قادرند میلیونها بیمار ناتوان را شفا بخشند و محیط ناسالم کشور را از وجود بیماریهای گوناگون پاک کنند؟ در باره تشکیل این سیاه که شاه آنها (ابتکار مخصوص خود ما) مینماید چندی پیش بدانشجویان گفت: «خود من تا بحال هر مرضی که دلتان بخواید گرفته ام. حصیه گرفتم، مالاریا گرفتم، دیفتری گرفتم، هرچه که مرض عفونی بوده است گرفته ام. تا قبل از انقلاب ما نه بهداشتی بود، نه هیچ. حالا شما وضعتان بهتر از من است. بعد از شما وضع جواتر از شما بهتر خواهد شد. با وجود سیاه بهداشت بعد از چند سال دلیلی ندارد که یک نفر ایرانی حصیه بگیرد.

بقیه از صفحه ۲

مشی دکماتیک رهبران چین پلاتفرم اصلی انشعاب است

در اظهار نظر خود پس از انتقاد از اسناد بوروی کمیته مرکزی و با اشاره بنامه ۱۰ دسامبر ۱۹۶۳ مورد بحث میگوید:

اما نامه بوروی موقت هم مانند سند آن بجای تشریح مسائل روشن ساختن موضع حزب در قبال آنها فقط به طرح تاریخچه مختصری از تشکیل جلسات مشلوره احزاب کمونیستی و کارگری (که در آنهم دقت کافی بعمل نیامده) و بشمارش کنگره های احزاب برادر پرداخته و بدون ارائه کوچکترین دلیل و مدرکی یا لاقول ارائه شواهدی، علیرغم فاکنهای روشن و صریح یک مشت اتهام ناروا بحزب کمونیست چین که در میان احزاب برادر بحق دارای مقام و منزلتی است، تحویل داده است.

دکتر فروتن در جای دیگر مینویسد:

این ادعای مطبوعات مسا دایر براینکه حزب کمونیست چین جنگ میخواید یا هوادار بر افروختن آتش جنگ جهانی برای استقرار سوسیالیسم در جهان است بکلی بی اساس و اتهامی است که بیکی از پراعتبار ترین و با ارزش ترین احزاب برادر زده میشود. طبیعی است برای کسانی که امکان آشنائی با مطبوعات و نظریات حزب کمونیست چین دارند این اتهام بی اساس جز آنکه ارزش و اعتبار حزب ما را خندهوار کند، فایده و نتیجه دیگری بیار نمی آورد.

احمد قاسمی ۶ صفحه از اظهار نظر خود را بدفاع از گفته مائوتسه تونگ در باره اینکه امپریالیسم و همه مرتجعین جهان بیکر کافنی هستند اختصاص میدهد و با تمام قوا میگوید این جمله را توجیه کند و صحت آنرا اثبات نماید. وی طی این صفحات در نقاط مختلف این جملات را مینویسد:

این نخستین بار بود که رفیق مائوتسه تونگ در ضمن ارزیابی امپریالیسم و ارتجاع تشبیه بیکر کافنی را بکار برد. مائوتسه تونگ خواسته است نظرها را از سطح پدیده به عمق و ماهیت آن رسوخ دهد. خواسته است امپریالیسم را در مسیر تاریخی آن مجسم کند، نه در لحظه معین. خواسته است این ایده دیالکتیکی را بیان کند که از لحاظ فلسفی واقعیت آنستکه در حرکت خود تأیید شود و رشد کند نه

یک مرتبه به یکی از دهات بتوانند سرکشی کنند و دستورات مقتضی را صادر نمایند.

گردانندگان رژیم خود اعتراف میکنند که ۷۵ درصد مردم ایران از نعمت بهداشت محرومند. آیا سیاه بهداشت با کیفیتی که گذشت میتواند احتیاجات بهداشتی این توده محروم را مرتفع سازد؟ آیا مداوای میلیونها انسان خسته و بیمار از عهده این «سیاه» ساخته است؟ شاید یک سیاهی دانش با قطعه ای کاغذ و تکه ای مداد در شرایط نامساعد بتواند بکودکی القباوی فارسی را بیاموزد ولی یک سیاهی بهداشت بدون تجربه، بدون وسیله و بدون دارو چگونه میتواند بیماری را از کام مرگ برهاند؟

ایران مینماید تحول عمیق بهداشتی نیازمند است. ایجاد این تحول منابع لازم مالی، کادر فراوان، سازمان صدیق و نقش صحیح کار میخواید. مداوای میلیونها انسان بیمار، پیشگیری انواع بیماریها و پاک کردن محیط ایران از انواع آلودگیها از عهده سازمان فاسد بهداشتی و سیاه بهداشت شاه خارج است. برای این کار باید بلندآوازه کافی پزشک آماده نموده دارو و وسایل درمان تهیه کرد. درمانگاهها و بیمارستانهای متعدد در سراسر کشور ساخت. دفاتر دقیق تحقیقاتی بوجود آورد و وسایل نقلیه سریع برای حمل بیمار و اعتبار کافی برای مراکز بهداشتی فراهم ساخت.

دولت شاه در سال ۱۳۴۱ بودجه بهداشتی کشور را بنفع بودجه ارتش از ۱۳۷ میلیون و ۹۴۲ هزار تومان به ۱۱۸ میلیون تومان تقلیل داد. بودجهای که بنا بر اعتبار خودشان ۹۰ میلیون تومان آن صرف مردم است.

آنکه نفی شود و زوال یابد. آیا این بیان مائوتسه تونگ درست است؟ اگر از لحاظ منطق عادی در نظر بگیریم درست نیست و اگر از لحاظ منطق دیالکتیک و سیر پدیدهها و رشد تضاد های درونی در نظر بگیریم کاملاً درست است. . . . آیا مائوتسه تونگ حق دارد در سالهای پس از جنگ دوم جهانی، در دوران پیدایش یک سلسله از کشور های امپریالیستی در دوران تلاشی سیستم استعماری امپریالیسم را «بیکر کافنی» بنامد؟ بنظر من - طبق دیالکتیک مارکسیستی - کاملاً حق دارد. . . . این ارزیابی امپریالیسم و این خط استراتژیک و تاکتیک که مائوتسه تونگ بر اساس مبانی مارکسیسم - لنینیسم طرح و رسم کرده حائز اهمیت درجه اول است. اگر ما امپریالیسم این دشمن غول آسای خلقهای جهان را شکست بپذیریم، محکوم بزوال، بابای کلین، در حکم بیکر کافنی بشماریم، نمیتوانیم بالذری بابت حمله کنیم، نمیتوانیم انقلاب کنیم، نمیتوانیم پیروزی بجنگ آوریم. این ارزیابی بویژه در دورانی که امپریالیسم سلاح اتمی را وسیله لاف و گزاف ساخته و با عراب مردم جهان دست زده است اهمیت خاص کسب میکند. این ارزیابی در سالهای بحرانی ۱۹۴۶ - ۱۹۴۹ خلق چین را برای مبارزه و تحصیل پیروزی تجهیز کرد و امروز میتواند تجهیز کننده همه خلق های جهان برای مبارزه و تحصیل پیروزی باشد.

انتقاد از اصطلاح «بیکر کافنی» بدین سبب است که متضمن کم بهادادن دشمن و موجب محاسبه غلط نیروهاست. امری که برای مبارزه انقلابی خطرناک است. هم رهبران چینی و هم پیروان ایرانی آنها بجای آنکه غیبی ساده قبول کنند که این اصطلاح موقتیت آمیز نیست، میکوشند آنرا با احتجاجات دور و دراز فلسفی اثبات کنند.

ما نقل قولهای فوق را فقط بدین لحاظ آوردیم که نشان دهیم انشعابیون دفاع از حزب کمونیست چین و اظهارات رهبران آنرا وظیفه خود میسرند و کاملاً در این موضع قرار دارند. تصریح این نکته چنانکه در آغاز این نوشته نیز گفته ایم از آن جهت لازم است که برخی افراد، از آنجا که انشعابیون در نوشتهها و نشریات اخیر خود، از تصریح تعاق خود بروش دکماتیک رهبران چین احتراز دارند و حتی المقهور در این باره کم حرف میزنند و تکیه خود را بمسائل مبارزات حزبی و مسائل ایران متوجه میسازند، دچار این توهم شده اند که انتساب داشتن مشی دکماتیک رهبران چین به انشعابیون، نسبتی است بدون دلیل. اسناد یاد شده نشان میدهد که این سخن اتهام نیست، واقعیت است. در واقع مشی دکماتیک رهبران چین پلاتفرم اصلی و محتوی واقعی ایدئولوژیک انشعاب است و فعالیتی که از این مقدمات دکماتیک ناشی میگردد ناچار نمیتواند بزبان نهضت نباشد. اولین زبان آن ایجاد تفرقه سازمانی و فکری است و زبانهای دیگر را از پی خواهد داشت.

پرداخت حقوق کارکنان وزارت بهداشتی میشود. مقداری صرف هزینه های اداری میگردد و تنها قسمت ناچیزی از آن به بیمارستانها و درمانگاه ها اختصاص داده شده است.

در سه سال گذشته بودجه وزارت بهداشتی فقط ۲۰ میلیون تومان افزایش یافته است در حالیکه در ۱۲ ماه گذشته دولت شاه در دو نوبت ۴۰۰ میلیون دلار برای تکمیل سلاح ارتش وام گرفت.

میهن ما برای پیشرفت خود بانسناهای سالم نیازمند است. برای تعمیم بهداشت باید رژیم سرکار بیاورد که بتواند بخش عظیمی از منابع مالی کشور را صرف این کار نماید. پزشک و داروی رایگان در اختیار مردم گذارد و سازمانی وسیع، صدیق و لایق جهت حفظ سلامت مردم بوجود آورد.

رژیم شاه قادر بانجام این کار نیست. رژیم شاه نشان داده است آنچه که نمی اندیشد حفظ سلامت مردم است.

تقویم مردم

اسفند ماه

۴ اسفند ۱۳۳۴

پیمان نظامی بغداد در سال ۱۳۳۴ با شرکت ترکیه، پاکستان، عراق و انگلستان انعقاد یافت. روز ۱۹ مهر ۱۳۳۴ حسین علا تصمصیم دولت ایران را دائر بر بیوستن باین پیمان تجاوزکار اعلام داشت و در ۴ اسفند ۱۳۳۴ شرکت ایران در این پیمان بتصویب مجلس ایران رسید. در ۲۴ مارس ۱۹۵۹ دولت عراق که بر اثر انقلاب ۱۴ ژوئیه بر سرکار آمده بود رسماً از پیمان بغداد خارج شد و از آن پس این پیمان نام پیمان سنتو بخود گرفت. دولت ایران هنوز عضویت خود را در این پیمان تجاوزکار حفظ نموده و همه ساله میلیونها ریال از بودجه کشور بمصرف مخارج ناشی از این تعهد نظامی میرسد.

۱۶ اسفند ۱۳۳۷

دولت اقبال قرارداد نظامی دو جانبه با آمریکا را در آنکارا امضاء کرد. این قرارداد به دولت آمریکا حق میدهد در صورت پیش آمد تجاوز مستقیم و یا غیر مستقیم بنا بتقاضای دولت ایران نیروهای خود را وارد خاک ایران کند. این قرارداد در حقیقت برای حفظ رژیم شاه در قبال جنبش روزافزون مردم بامضاء رسیده است.

۱۷ اسفند ۱۳۴۴

مصادف با روز هشتم مارس روز همبستگی زنان جهان.

۲۹ اسفند ۱۳۲۹

تصویب قانون ملی شدن صنایع نفت.

هموطنان عزیز!

به این آدرس با رادیوی بیگ ایران مکاتبه کنید.

Dr. John Takman
Olviksragen 170,
Bromma
Stokholm, Suède

رویدادها و تفسیرها

محاکمات غیرقانونی ادامه دارد

ما بسلب آزادی مردم شدیداً اعتراض میکنیم

هنوز فریاد اعتراض مخالفان اجتماعی ایران وجهان برضد محاکمه و محکومیت غیر قانونی متهمین حادثه کاخ مرمر در کوشها طنین انداز است که سازمان امنیت افراد جدیدی را بدادگاههای غیرقانونی و درسته نظامی تسلیم کرده است. دو گروه جدید عبارتند از ۵۵ نفر از اعضای حزب ملت اسلامی و عدهای از اعضای حزب سوسیالیست.

سلب آزادی مردم توسط دادگاههای غیرقانونی و در بسته نظامی تازگی ندارد. طی دوازده سالی که از رژیم کودتا میگذرد هزاران نفر از مردمی که گناهی جز مخالفت با رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیک کونی نداشته اند توسط همین دادگاهها به حبسهای سنگین محکوم گردیده و دهها نفر بمیدان اعدام فرستاده شدهاند. رژیم حتی انتقاد کسانی را هم که مخالفت اصولی با آن ندارند نمیتواند تحمل کند و کمترین اظهار وجودی را با زندان پاسخ میدهد. این ناشی از ماهیت رژیم است که علیرغم مردم و برضد مردم حکومت میکند. چنین رژیمی جز از راه ترور نمیتواند بحکومت خود ادامه دهد. این ناشی از تزلزل درونی رژیم است.

سؤال دیگری هم مطرح است. چرا رژیم بیا چنین گستاخی یکته تازی میکند و نیروهای مخالف را سرکوب میسازد؟ بنظر ما مهمترین عامل تفرقه نیروهای مخالف رژیم است. اگر نیروهای مخالف رژیم براساس برنامه عمل مشترکی متحد شوند و در راه تحقق این برنامه هم متحد و با تمام نیروی خود مبارزه کنند، بدون تردید جلوی خود سربها و یکته تازیهای رژیم بتدریج گرفته خواهدشد و آنچه زمینهای بوجود خواهد آمد که هم بتوان رعایت برخی از موازین دموکراتیک را بزیر تحمل کرد و هم ضربت آخرین را برای سرنگونی آن وارد آورد. تفرقه کونی رژیم امکان داده و میدهد که جداگانه به نیروهای مخالف خود هجوم آورد و آنها را سرکوب نماید.

مانع اتحاد نیروها چیست؟ در واقع هیچ. اگر سازمان امنیت میتواند تودههای مصدقی، مدهبی، نظامی، عشیره و همه کسانی را که بنحوی از انحاء بمخالفت با رژیم برخاسته اند دستگیر کند و بشکنجه گاه و دادگاه سربسته و میدان اعدام بفرستد، چرا این قربانیان گوناگون رژیم نمیتوانند و نباید متحداً برضد رژیم مشترک خود بدفاع برخیزند؟ اگر همه نیروهای ارتجاع و امپریالیسم علیرغم اختلافات و تضادهایی که با هم دارند در مبارزه برضد نیروهای ملی درپهنه ما متحدانند، چرا نیروهای ملی نمیتوانند و نباید علیرغم اختلاف برسر عقاید و شیوههای مبارزه برضد این دشمن مشترک متحد شوند؟

نمونه برجسته اینکه چنین امکانی وجود دارد

آیا زنان ایران آزاد شده اند؟

بقیه از صفحه ۶

سازمانها نمه هلی مخالفت، عدم رضایت ها و ارائه خواستها و مطالبات مترقی و منطقی شنیده میشود از کسانی که بنام نماینده زنان بمجلس رفتهاند ناراضی اند، از اینکه شرکت در انتخابات تحولی در زندگیشان ایجاد نموده ابراز عدم رضایت میکنند و باینکه کلیه قوانین ارتجاعی بقوت خود باقی مانده معترض اند باید با بیوستن باین سازمانها و فعالیت پیگیر در درون آنها، این تاك صداها را تقویت کرد و نیروی بوجود آورد که باین سازمانهای بی جان، روح مبارزه بدمد و آنها را در طریق مبارزه صحیح برای استیفای حقوق زنان بحرکت آورد.

☆ ☆ ☆

حزب توده ایران از نخستین روز خیات خود، طرفدار جدی تساوی حقوق زن و مرد در کلیه عرصههای حیات جامعه بوده است. برای اولین بار نمایندگان حزب ما در مجلس چهاردهم طرح شرکت زنان را در انتخاب بمجلس بردند. طرح برنامه حزب ما ضمن ارائه تحولات ضروری سیاسی و اجتماعی بطور مشخص لزوم برابری حقوق سیاسی و اقتصادی و اجتماعی زنان را تصریح میکند. در بخش اصلاحات سیاسی لزوم تأمین حق انتخاب کردن برای زنان در کلیه مقامات انتخاباتی از انجمنهای محلی گرفته تا مجلس شورای ملی خاطر نشان شده است. در بخش تحولات اقتصادی برقراری مزد مساوی در برابر کار مساوی، منع کارهای دشوار و خطرناک برای زنان، تأمین سه ماه مرخصی با دریافت حقوق برای زنان باردار در دوران قبل و بعد از زایمان، ایجاد شبکه وسیع زایشگاهها، شیرخوارگاهها و کودکستانها تصریح شده است. حزب ما در راه تحقق این شعارها بیستوسه مبارزه کرده و از کلیه جمعیتها و سازمانهای ملی و مترقی، که در این راه مبارزه کنند صمیمانه پشتیبانی میکند. هیئت تحریریه ماهنامه مردم روز هشتم مارس، روز همبستگی زنان را بکلیه زنان و دختران ایران تبریک میگردد و اعتلاء جنبش زنان و پیروزی آن را آرزو میکند.

بقیه از صفحه ۳

باختر امروز و «پرونده سیاه شاه»

برحسب ماهیت خود ضد امپریالیستی، دوست ملتها و از جمله دوست هسایه، خوش، مردم ایران است و بر خلاف آنچه نویسنده باختر امروز نوشته معتقد نیستیم که دولت شوروی با حکومت دکتر مصدق دشمنی کرده باشد تا آنرا «نتیجه یک سازش درمقیاس بین المللی با انگلیس درمقابل امریکا» بدانیم. در این نامه مطالب نادرست دیگری نیز مطرح گردیده که چون ما بکرات در انتشارات خود بدانها پاسخ گفته ایم در اینجا از بحث مجدد در باره آنها احتراز جستیم.

۳۵ سالگی سازمان جوانان ویتنام

درماه مارس ۱۹۳۱ سازمان جوانان ویتنام تشکیل شد از آن تاریخ این سازمان با نامهای مختلف مانند جوانان کمونیست، جوانان دمکرات، جوانان ضد امپریالیسم و غیره تحت رهبری حزب مارکسیست - لنینیست طبقه کارگر ویتنام فعالیت کرده است و هم اکنون بنام سازمان جوانان کارگر ویتنام در حدود یک میلیون جوان را درصوف خود متشکل کرده است. جوانان ویتنام همیشه درصوف اول ملت ویتنام برای آزادی استقلال و ترقی کشورشان مبارزه کردهاند. بسیاری از آنها زندانی شده اند، تحت شکنجه قرار گرفته اند، و بسیاری زندگی و جوانی خود را برای انقلاب و آزادی از دست داده اند، اما فدا کاری آنها پیروده نبوده است. در نتیجه انقلاب پیروزمند سال ۱۹۴۵ اولین حکومت دمکراتیک مردم در جنوب شرقی آسیا تشکیل شد.

امروز جوانان ویتنام علیه تجاوز امپریالیستهای امریکائی، برای دفاع از ویتنام شمالی، آزادی ویتنام جنوبی و تجدید وحدت مسالمت آمیز میهنشان مبارزه میکنند.

ونوس ۳ بر زهره نشست

پس از موفقیت اتحاد شوروی در فرود آرام لونا ۹ بر سطح ماه اینک کشور در امر دسترسی انسان به سیارات منظومه شمسی گام تازه ای برمیدارد و به موفقیتی میرسد که کارشناسان بزرگ امریکا و اروپا نیز آنرا از جهت اصابت و دقت در کیهان نوردی عجیب و در خورد تحسین می شمارند. ایستگاه فضائی «ونوس ۳» پس از سه ماه و نیم پرواز و طی فاصله ای برابر با ۷۶۰ بار فاصله زمین تا ماه دراول ماه مارس ۱۹۶۶ بازهره، این ستاره فروزان بامدادی، تلاقی کرد.

این موفقیت شوروی نشانه آنست که این کشور نه تنها در امر نشانیدن انسان برماه بلکه در امر فرستادن انسان به سیارات نیز بزیر دیگران پیشی خواهد گرفت.

ما کامیابی بزرگ و دورانساز جدید دانش فضائی شوروی را شادباش میگوئیم.

جان دو نفر از زندانیان توده ای در خطر است

دفاع از دموکراسی و زندانیان سیاسی ایران، از اعضای خود دعوت کرده که روز ۱۵ مارس در خانه وکلای دموکرات ایتالیا برای بحث پیرامون دفاع از زندانیان سیاسی ایران حاضر شوند.

روزنامه «نیوایچ» چاپ هندوستان در شماره ۱۳ مارس خود مقاله ای در باره محاکمات اخیر منتشر کرده و ضمن آن از رفا حکمت جو و خاوری دفاع کرده است. روزنامه فنلاندی «تان سان اوتست» مقاله ای منتشر نموده و ضمن تقییح شدید اعمال خود سرانه رژیم جابر ایران، محافل فنلاند را از خطری که جان فرزندان میهن پرست ایرانی را تهدید میکند آگاه ساخته است. شش روزنامه دیگر فنلاندی اعلامیه یوری کمیته مرکزی حزب توده ایران را در باره گروه ۸ نفری درج کرده اند.

فدراسیون جهانی جوانان دموکرات تلگراف اعتراض آمیز به مجلس و نخست وزیر ایران فرستاده و افو کثیر خواست آزادی زندانیان را خواستار شده است. دفاع از جان این زندانیان بیگناه وظیفه تمام عناصر مترقی، تمام کسانی است که برای آزادی، استقلال و حفظ شخصیت و شرف انسانی مبارزه میکنند.

یکسال و نیم پیش رفا علی خاوری و پرویز حکمت جو و شش نفر دیگر از اعضای حزب توده ایران بوسیله سازمان امنیت بازداشت و زندانی شدند. این ۸ نفر قرار است در دادگاه درسته نظامی محاکمه شوند. دادستان ارتش در کيفرخواست خود برای رفا علی خاوری و پرویز حکمت جو تقاضای مجازات اعدام نموده است. بوروی کمیته مرکزی حزب توده ایران ضمن اطلاعیه مورخ ۹ اسفند ۱۳۴۴ خود (این اطلاعیه به ضمیمه شماره ۱۱ ماهنامه مردم پخش شده است) از کلیه میهن پرستان و آزادیخواهان ایران و نیز از کلیه محافل دموکراتیک جهان دعوت نمود تصادی اعتراض خویش را علیه این محاکمه غیر قانونی بلند کنند. تاکنون بسیاری از روزنامه هلی مترقی و محافل دموکراتیک جهانی به تقاضای حزب ما پاسخ مثبت داده اند. ما برای اطلاع خوانندگان قسمتی از اعتراضاتی را که در روزنامه هلی اروپا انتشار یافته است ترجمه میکنیم. روزنامه «اومانیتیه» چاپ فرانسه در شماره ۱۶ مارس ۱۹۶۶ خود اعلامیه بوروی کمیته مرکزی حزب توده ایران را درج نموده است. بنا به خبری که روز ۱۳ مارس روزنامه «اوانیتا» چاپ ایتالیا منتشر نموده کمیته